

قُرّاء و نقش ایشان در تحولات قرن اول هجری

دکتر حسین مفتخری - فرشته کوشکی 1

با ظهور اسلام و آغاز وحی، گروهی در جامعه اسلامی شکل گرفت که به قُرّاء مشهور شدند. آنان از بزرگان و خواص جامعه اسلامی به شمار می‌آمدند. شناخت قُرّاء و بررسی نقش آنان در تحولات فرهنگی، سیاسی قرن اول هجری محور اصلی بحث حاضر است. در بعد فرهنگی، قاریان، رهبران اندیشه و کارگزاران تولید و نشر علوم مختلف، از جمله: قرآن، تفسیر، فقه، حدیث، تاریخ و ادبیات عرب، در تمدن اسلامی بودند. آنان با حضور خود در مناطق تازه فتح شده، در جامعه‌پذیری آن نواحی نقش مهمی ایفا کردند. در تعامل با حکومت‌ها، گاهی با ایفای نقش‌های مشروعیت بخشی و حمایتی به استحکام آنها کمک می‌کردند و گاهی با ایفای نقش انتقادی و اعتراضی، به رویارویی با آنان می‌پرداختند و در این مسیر مشقت‌هایی را متحمل شدند؛ گروهی مورد ضرب و شتم قرار گرفتند و عده‌ای از آنان تبعید یا کشته شدند.

واژه‌های کلیدی: قرآن، قُرّاء، قرن اول هجری، نخبگان، کوفه، بصره.

مقدمه

در هر جامعه‌ای، یکی از نقش‌آفرینان اصلی در تحولات سیاسی، اجتماعی و فرهنگی، خواص و نخبگان آن جامعه‌اند. در تاریخ اسلام گروه‌های مختلفی از بزرگان نقش‌آفرین بوده‌اند. از میان آنها نقش قاریان قرآن برجسته‌تر است، چرا که آشنایان و حاملان قرآن موقعیت ممتازی در میان مسلمانان داشته و از خواص و بزرگان جامعه اسلامی بوده‌اند. در این مقاله به نقش و عملکرد قاریان قرآن، از جنبه‌های فرهنگی، فکری و سیاسی در جامعه اسلامی، خواهیم پرداخت. قاریان قرآن که برای آموزش قرآن و همچنین شرکت در غزا و فتوحات به مناطق مختلف فرستاده می‌شدند، آن سرزمین‌ها را به کانون‌های علمی تبدیل می‌کردند. با توجه به گسترش قلمرو اسلامی در قرن اول، شهرهای مکه، مدینه، کوفه، بصره، شام و بیت المقدس از مراکز مهم نشر و آموزش قرآن، در آن دوران بوده است. حضور قاریان قرآن و تشکیل آموزشگاه‌های قرآن، این شهرها را به مراکز علمی و همچنین هسته مهم ایجاد حرکت‌ها و تحولات سیاسی و فکری تبدیل کرد. بررسی این تحولات و نقش قاریان در شکل‌گیری آن موضوعی است که در این مبحث به آن اشاره خواهیم کرد.

قُرّاء و جایگاه آنان در جامعه اسلامی

قرائت و تلاوت آیات قرآن، یکی از دغدغه‌های مهم مسلمانان از ابتدای نزول وحی بوده است. از همان آغاز، عده‌ای پیوسته به این امر همت گماشته و عهده‌دار قرائت قرآن و آموزش آن در جامعه اسلامی شدند. در طول تاریخ اسلام آموزش قرآن از نسلی به نسل بعد ادامه داشت. در همان قرن، نخست گروهی به نام «قُرّاء» شکل گرفتند. در کتاب‌های لغت تعریف‌های گوناگونی از آنان ارائه شده است. در برخی از آنها آمده است: «قُرّاء» از مصدر «قرائت» و جمع «قاری» است. 2. قرائت به معنی تلاوت و قاری به معنای تلاوت‌کننده است. 3. قاری به معنای خویش خواننده قرآن، مرد پارسا، زاهد و عبادت‌کننده نیز آمده است. 4. همچنین تَقَرَّرَ أَتَقَرَّرَهُ وَتَقَرَّرَ لِقَلْبِهِ أَي صِرَتْ قَارِئًا نَاسِكًا (قُرّاء و قرائت به معنی تفقه نیز آمده است؛ 5. عبادت کرد و زهد ورزید نیز از معانی آن است. از معانی گوناگون که در کتاب‌های لغت برای قُرّاء آمده است برمی‌آید که قرائت در لغت تنها به معنی خواندن نیست، بلکه يك بار معنوی را نیز به همراه دارد و قاری بودن با زاهد و عابد بودن همراه است. بی‌شک مفهوم «قُرّاء» در قرن‌های مختلف با هم تفاوت داشته است. 6. به عنوان نمونه، در ابتدای قرن سوم، «قُرّاء» عموماً به کسانی اطلاق می‌شود که قرائت خاصی از قرآن

داشته‌اند، قرآء سبعة، قرآء دهگانه، قرآء چهارده‌گانه در این دوران بوده‌اند. این دسته‌بندی از ابن مجاهد نقل شده و روشن می‌کند که ملائک دسته‌بندی او قرائت‌های مختلف است. 7 در دوره فاطمیان «قرآء» به کسانی می‌گفتند که در رکاب خلیفه فاطمی در شب‌های عرفه به قرائت قرآن مشغول بودند. گروهی نیز به «قرآء الحضره» مشهور بودند که در مجالس خلیفه و همراه وی بودند و آیاتی مناسب حال، قرائت می‌کردند؛ مثلاً اگر خلیفه بر کسی غضب می‌کرد، آیات مربوط به عفو را قرائت می‌کردند. 8 اما در اینجا، مفهوم قرآء در نخستین سده اسلامی مورد بحث است.

آیات قرآن در سینه مسلمانان حافظ قرآن و نیز در صحیفه‌های دست نوشته آنان وجود داشته و همواره عده‌ای از صحابه به منظور عبادت و تفقه در دین، به طور مداوم به تلاوت قرآن اشتغال داشتند، که در زمان پیامبر صلی الله علیه وآله و خلفا، جمعیت بزرگی را تشکیل می‌دادند. 9

ابوعبیده قاسم بن سلام، نخستین کسی است که در باب قراءات، کتابی نوشته است، 10 او تعداد فراوانی از قاریان و حافظان قرآن را نام برده که همه از صحابه رسول خدا صلی الله علیه وآله بودند. وی در کتاب یاد شده از قرآء به ترتیب زیر یاد کرده است:

از مهاجرین: خلفاء اربعه، طلحه (د: 36ه)، سعد بن عبید (د: 51 ه)، عبدالله بن مسعود (د: 32ه)، حذیفه سالم بن معقل (د: 35ه)، ابوهریره (د: 59ه)، عبدالله بن سائب (د: 7 ه)، عبادله اربعه: عبدالله بن عباس (د: 68ه)، عبدالله بن عمر (د: 63ه)، عبدالله بن زبیر (د: 73 ه) و عبدالله بن عمرو بن عاص (د: 65ه) و نیز از ام سلمه (د: 63ه)، حفصه (د: 45ه)، عایشه (د: 58ه)، سالم مولی ابی حذیفه (د: 12ه)، عمرو بن عاص (د: 58ه)، معاویه (د: 60 ه) و... را نام برده است.

از میان انصار: ابی بن کعب (د: 20ه)، ابوالدرداء (د: 32ه)، زید بن ثابت (د: 45ه)، ابوزید، انس بن مالک (د: 91ه)، عبادة بن صامت، معاذ بن جبل (د: 33ه)، مجمع بن جریه که در زمان خلافت معاویه وفات یافت، فضاله بن عبیده و مسلمة بن مخلد را نام برده است. این عده در زمان پیامبر صلی الله علیه وآله موفق به حفظ قرآن شده بودند. 11

برخی قاریان را صاحبان سبک و شیوه خاص قرائت دانسته‌اند:

«قراءات جمع قرائت است و آن مصدر سماعی برای قرآء می‌باشد و در اصطلاح شیوه خاصی است که یکی از امامان قرائت برای تلاوت و نطق به قرآن برگزیده باشد... و این وجه تمایزی که در میان قاریان قرآن است یا در نطق به خود حروف است و یا در نطق به هیئت حروف». 12

بر این اساس، آغاز علم قرائت و پیدایش جمعی به نام «قاریان» به عصر صحابه منتسب می‌شود. برخی نیز قاریان را کسانی می‌دانند که صاحب کرسی تعلیم و تدریس قرآن بوده‌اند، از جمله در تعریفی آمده است: «قرآء جمع قاری و به معنی خوانندگان، دانشمندان به علم قرآن و آگاهان به قرآن است» 13 صحابه، قرآن را از پیامبر صلی الله علیه وآله می‌آموختند و سپس خود، مأمور آموزش به دیگران بودند. 14

ابن مسعود یکی از استادان برجسته قرآن بود. نقل شده است که علم قرائت از او آغاز شد. وی مصحفی داشت که ترتیب آن با مصحف‌های دیگر متفاوت بوده است. 15 ابن مسعود شاگردان زیادی تربیت کرد؛ در کوفه شماری از بزرگان تابعین، چون اسود بن یزید، زر بن حبیش، عبید بن قیس، ابوعبدالرحمن سلمی، ابو عمرو شیبانی، زید بن وهب و... از محضر او قرائت آموختند و تا چندی قرائت او در کوفه غالب بود. 16

بلاشتر «قرآء» صحابه را به سه دسته تقسیم می‌کند:

1. حافظان قرآن؛ بلاشتر شمار حافظان قرآن را در زمان پیامبر صلی الله علیه وآله هفت نفر می‌داند: عبدالله بن مسعود، ابوالدرداء، معاذ بن جبل، ابی بن کعب، زید بن ثابت، سالم مولی حذیفه و ابو زید بن سکن.

2. قاریان قرآن؛ که تعداد آنان بیش از حافظان است که در کتاب «القراءات ابوعبیده» پیش از این بدان اشاره کردیم.

3. کاتبان قرآن، که مسئولیت جمع‌آوری، تنظیم و کتابت قرآن بر عهده آنان بود. پیامبر صلی الله علیه وآله، این گروه چهل نفره را برای این امر برگزیده بود. برخی از این افراد عبارتند از:

[امام] علی بن ابی‌طالب‌علیه السلام، ابوبکر، عمر، عثمان، زید بن ثابت، ابی بن کعب، خالد بن ولید، ثابت بن قیس، ابان بن سعید، خالد بن سعید، ارقم بن ابی، حنظله بن ربیع، عبدالله بن ابی سرح، زبیر بن عوام، عبدالله بن رواحه، محمد بن مسلمه، عبدالله بن عبدالله بن ابی، عبدالله بن ارقم، حنظله الاسیدی، علاء الحضرمی، جهم بن الصلت، معیقب بن ابی فاطمه، شرحبیل بن حسنه، معاویه بن ابی سفیان، عمرو بن عاص و مغیره بن شعبه. 17

اولین قاری

برخی از تاریخ‌نویسان «سعد بن عبید» را اولین قاری دانسته‌اند. 18 و برخی نیز مصعب بن عمیر را اولین کسی دانسته‌اند که پس از اعزام به مدینه لقب قاری یافت. 19، اما به نظر می‌رسد نخستین قاری را باید خود پیامبر صلی الله علیه و آله دانست، چرا که اولین معلم قرآن پیامبر صلی الله علیه و آله بود که قرآن را از جبرئیل آموخت و به صحابه آموزش داد. 20

ظهور و پیدایش قُرْآن

قرائت قرآن که با وحی بر پیامبر صلی الله علیه و آله آغاز شد، تا ابتدای قرن سوم هجری که با تلاش «قراء سبعه» شکل رسمی به خود گرفت، مراحل طی کرد: 21

1. نزول وحی: این مرحله با وارد کردن قرآن بر قلب نبی اکرم صلی الله علیه و آله از جانب جبرئیل با نزول قرآنیه نام ریگ الذي خلق خطاب به آن حضرت آغاز شد.

2. آموزش پیامبر صلی الله علیه و آله به صحابه: دوره‌ای که پیامبر صلی الله علیه و آله قرآن را با هدف دعوت به اسلام به مردم یاد داد. از عثمان بن مظعون و ابن سعد و ابی بن کعب روایت شده که رسول خدا صلی الله علیه و آله ده آیه برای آنان قرائت می‌فرمود و آنان از این ده آیه فراتر نمی‌رفتند مگر آن که راه و رسم عمل به ده آیه نخست را از پیامبر صلی الله علیه و آله می‌آموختند و پیامبر صلی الله علیه و آله قرآن کریم و عمل به مضامین آن را با هم به آنان می‌آموخت. 22

3. آموزش صحابه به دیگران: در این دوره عده‌ای از مسلمانان آیات قرآن را به دیگران تعلیم می‌دادند. این دوران با فرستادن مصعب بن عمیر به مدینه آغاز شد. وی به همراهی ابن ام مکتوم (عبدالله بن مسعود) قرآن را به مردم مدینه یاد داد. 23

رسول گرامی اسلام بعد از مدتی عمار و بلال را نیز به مدینه فرستادند. هنگامی که مکه فتح شد، معاذ بن جبل را برای تعلیم قرآن در آن جا گماشت و نیز هر کس که از مکه به مدینه مهاجرت می‌کرد، نبی اکرم صلی الله علیه و آله او را به یکی از حافظان قرآن می‌سپرد تا کلام الله را به وی آموزش دهد. 24 در زمان ورود مصعب به مدینه از «دار القراء» سخن گفته شده است. 25 اشاره به «دار القراء» در مدینه بیانگر امتیاز این گروه در بین مردم و همچنین وجود مرکزی، همانند مدرسه یا مؤسسه برای آموزش قرآن بوده است. هر چند برخی از نویسندگان برآنند که این نام‌گذاری پس از استقرار قاریان و معلمان قرائت در مدینه پدید آمده است. 26 البته قبل از آن که «دار القراء» در مدینه پدید آید، مصعب بن عمیر به «مقرئ» مشهور بود. نبی اکرم صلی الله علیه و آله در عقبه اولی، وی را برای تعلیم قرآن به اوس و خزرج، به مدینه گسیل داشت. 27 وی با مسلمانان مدینه نماز می‌گذارد و او با هفتاد نفر از بیعت کنندگان، با پیامبر صلی الله علیه و آله به حج رفت. در برخی از روایات آمده که مصعب، اولین کسی است که در مدینه نماز جمعه به پا داشته است. 28

آموزش زنان نیز در برنامه و دستور کار قاریان بوده است؛ ام سلمه، حفصه و عایشه، از زنان قاری بودند. در روایتی آمده است: خباب بن ارت برای آموزش قرآن به فاطمه دختر عمر بن خطاب، نزد او آمد و شد داشت. 29 «ام ورقه» دختر عبدالله بن حارث یکی از بانوان اصحاب بود که قرآن را جمع کرده و پیامبر صلی الله علیه و آله با او دیدار کرده و لقب شهیده به او داده بود. 30 عایشه از غلام خود، «ابا عمرو» قرآن می‌آموخت. 31 زنان پیامبر صلی الله علیه و آله نیز به تلاوت قرآن و شنیدن آن اهتمام داشته‌اند. زنان بسیاری حافظ قرآن بودند، گرچه باب

مستقلی به آنان اختصاص نیافته است. 32.

4. مرحله چهارم، با پدید آمدن گروهی آغاز می‌شود که تلاوت آیات قرآن و تدریس آن از اشتغالات عمده زندگانی آنان بود. 33 اینان به «قرآء» موسوم بودند. اولین کسانی که به تعلیم قرآن پرداختند، عبارت بودند از علی‌علیه السلام، عثمان، ابی بن کعب، زید بن ثابت، عبدالله بن مسعود و ابوموسی اشعری.

برخی این مرحله را آغاز نام‌گذاری و پیدایش اصطلاح «قرآء» می‌دانند. در این مرحله به حفظ و نگهداری قرآن عنایت خاصی می‌شده است. هر شخصی سعی داشته قرائتی که فکر می‌کرده همان قرائت پیامبر صلی الله علیه وآله است، را ترویج کند. از این رو، مسأله اختلاف قراءات پدید آمد. پیامبر صلی الله علیه وآله فرمود: قرائت قرآن را از چهار نفر بیاموزید: عبدالله بن مسعود، سالم مولی حذیفه، معاذ بن جبل و ابی بن کعب. 34 و اگر کسی می‌خواهد قرآن را همان گونه که نازل شده با طراوات و شادابی تلاوت کند، باید آن را بر طبق قرائت ابن ام مکتوم؛ یعنی عبدالله بن مسعود بخواند. 35 همین طور از پیامبر صلی الله علیه وآله نقل شده است: «قرأ یأبی بن کعب» قرآن را از ابی بن کعب یاد بگیرید. چرا که قرائت او بهتر از دیگران است. ابومنذر ابی بن کعب از قرآء بزرگ بود. وی به همراه علی‌علیه السلام از بیعت سقیفه خودداری کرد. 36 لقبش «سید القراء» و از بزرگان صحابه انصاری بود. او همچنین از أصحاب عقبه ثانیه بود که در بدر، احد و خندق، رسول خدا صلی الله علیه وآله را همراهی می‌کرد. 37.

در میان انصار، هفتاد جوان به «قرآء» مشهور بودند که شب هنگام به ناحیه مدینه می‌آمدند و به تعلیم قرآن و اقامه نماز می‌پرداختند و تا صبح بیدار بودند. صبحگاه برای خانه‌های پیامبر صلی الله علیه وآله آب شیرین و هیزم می‌آوردند. خانواده‌هایشان گمان می‌کردند که آنها در مسجدند و اهل مسجد تصور می‌کردند که در خانه‌هایشان هستند. آنان، همان کسانی بودند که مدتی بعد در کنار بئر معونه به شهادت رسیدند. واقعه‌ای که در ماه صفر در سی و ششمین ماه هجرت پیامبر صلی الله علیه وآله اتفاق افتاد. 38.

5. مرحله پنجم: در این مرحله علاقه‌مندان به صحابه رجوع می‌کردند تا قرآن را فراگیرند، اینها طبقه دوم قاریان را تشکیل می‌دادند. این مرحله، دوره تابعین را دربرمی‌گیرد.

در نیمه دوم قرن نخست هجری، گروهی از تابعان در مکه، مدینه، کوفه و بصره مدارس قرائت تشکیل داده بودند: 39 ابوهیریه، عبدالله بن سائب، عبدالله بن عیاش، ابوالعالیه ریاحی و... از قاریان برجسته این دوره‌اند که از شاگردان ابی بن کعب به حساب می‌آیند.

مغیره بن شهاب مخزومی از عثمان، علقمة بن قیس و اسود بن یزید نخعی از ابو مسعود و ابوعبدالله سلمی از عثمان و علی‌علیه السلام و ابن مسعود کسب قرائت کرده‌اند. در این مرحله که قرائت به عنوان يك ماده درسی درآمد و مکان‌هایی برای تعلیم قرآن تشکیل شد، وجوه مختلف قرائت قرآن پیش آمد. شیوع پدیده اختلاف قراءات تا نیمه نخست قرن اول هجری ادامه داشت و صحابه هر کدام صاحب قرائت و مصحف ویژه بودند. این امر در زمان عثمان به يكسان کردن مصحف‌ها و اعلام يك مصحف به عنوان قرائت رسمی منجر شد.

6. مرحله ششم: پس از يكسان کردن مصحف‌ها، به دستور عثمان شماری از قاریان به همراه مصحف عثمان به شهرهای گوناگون فرستاده شدند. هدف از اعزام آنان ترویج مصحف عثمان و يك نواخت کردن قرائت‌ها بود. هر قاری، افزون بر ترویج قرائت قرآن، در جهت‌گیری‌های سیاسی و اجتماعی منطقه‌ای که در آن حضور داشت، نقش محوری ایفا می‌کرد. فرستادگان عثمان عبارت بودند از:

1. عبدالله بن سائب (د: 70ه) به مکه؛
 2. ابوعبدالرحمن سلمی (د: 47ه) به کوفه، قبل از وی ابن مسعود از طرف عمر، معلم قرآن آن شهر بود؛
 3. عامر بن عبد قیس (د: 55ه) به مدینه؛
 4. مغیره بن ابی شهاب مخزومی (د: 70ه) به شام؛
 5. زید بن ثابت (د: 45ه) به مدینه. 40.
- به این ترتیب، در هر شهری قاریانی پدید آمدند که قرائت خود را از این صحابه می‌گرفتند. کم

کم این شهرها به مراکز مهم قرائت تبدیل شدند. قاریان مهمی که در این مناطق شهرت و اعتبار زیادی داشتند، به شرح زیر است:

در مکه: عبید بن عمیر (د: ۵۷۴)، مجاهد بن جبر (د: ۱۰۳ه)، طاووس بن کیسان (د: ۱۰۶ه)، عطار بن ابی رباح (د: ۱۱۵ه)، عبدالله بن ابی ملیکه (د: ۱۱۷ه) و عکرمه مولی ابن عباس (د: ۱۰۲ه) مشهور بودند.

در مدینه: معاذ بن حارث معروف به معاذ القاری (د: ۶۳ه)، سعید بن مسیب (د: ۹۴ه)، عروه بن زبیر (د: ۹۵ه)، عمر بن عبدالعزیز (د: ۱۰۱ه)، عطاء بن یسار (د: ۱۰۷ه)، ابن شهاب زهری از قاریان برجسته این شهر بودند.

در کوفه: عمرو بن شرحبیل (د: ۶۰ه)، علقمة بن قیس (د: ۶۲ه)، مسروق بن اجدع (د: ۶۳ه)، عبید بن عمرو سلمانی (د: ۷۲ه)، ابوعبدالرحمن سلمی (د: ۷۴ه)، زر بن جیش (د: ۸۲ه)، سعید بن جبیر (د: ۹۵ه) عامر بن شراحیل شعبی (د: ۱۰۵ه)، عمرو بن میمون (د: ۷۵ه) و نخعی در دانش قرائت از شهرت بیشتری برخوردار بودند.

در بصره: عامر بن عبد قیس (د: ۵۵ه)، ابوالعالیه رفیع بن مهران ریاحی (د: ۹۰ه)، حسن بصری (د: ۱۱۰ه)، محمد بن سیرین (د: ۱۱۰ه)، قتاده بن دعامه (د: ۱۱۷ه) و ابو رجاء از قاریان بزرگ به شمار می‌آمدند.

در شام نیز مغیره بن ابی شهاب مخزومی (د: ۷۰ه) و حلیفه بن سعد صاحب ابی الدرداء شهرت داشتند.^{۴۱}

این مرحله، نیمه دوم قرن اول و نیمه اول قرن دوم را دربر می‌گیرد. این افراد در هر منطقه دانشمندانی شدند که مردم به آنها افتدا و از قرائت آنها پیروی می‌کردند. در پایان قرن دوم با پیدایش قرائت‌های مختلف، عالمان بر آن شدند که به این وضعیت سامان دهند؛ بنابراین از میان قراءت، هفت قرائت را از هفت قاری مورد تأیید قرار دادند.

پراکندگی قرآء در جغرافیای اسلامی

از مراکز مهم تجمع قاریان مکه، کوفه، مدینه، شام و بصره بود. البته مراکز دیگری، چون حمص، فلسطین، یمن و... نیز وجود داشت، ولی این پنج شهر به دلیل تحولات مهم سیاسی اهمیت بیشتری داشتند. کوفه، پس از مدینه، مهم‌ترین شهری بود که مردم آن به قرآن و قراءت اهتمام می‌ورزیدند.^{۴۲} از حسن بصری روایت شده:

«از رسول خداصلی الله علیه وآله شنیدم زمینی فتح خواهد شد که بصره نامیده می‌شود؛ از حیث قبله با ثبات‌ترین زمین‌هاست. قاریان و عبادت‌کنندگان آن شهر بهترین قاریان و عابدان هستند.»^{۴۳}

قاریان این مراکز، مرجع مردم و پاسخ‌گوی سؤالات فقهی، عقیدتی و قرآنی آنان بودند. در زمان رسول گرامی اسلامصلی الله علیه وآله، علی(علیه السلام)، ابوموسی اشعری و معاذ بن جبل، برای آموزش قرآن به یمن مسافرت کرده‌اند. معاذ بن جبل در ابتدا قاضی یمن بود و سپس به شام رفت، مصحفش در شام و حمص رواج داشت. او فقیه، مفتی و قاری بود و در سال ۱۸ه بر اثر طاعون در شام درگذشت.^{۴۴} مردم حمص بنا بر قرائت مقدار نیز تلاوت می‌کردند، مردم دمشق پیرو قرائت ابی بن کعب بودند و اهالی کوفه نیز قبل از عبدالله بن مسعود پیرو قرائت ابوموسی اشعری بودند.^{۴۵} در زمان خلفا، برخی از قاریان برای «غزا» به مرزهای شام و کوههای جبل عامل رفتند و برخی نیز به این مناطق تبعید شدند.

با این که نمی‌توان تعریف جامع و مانعی از قاریان ارائه داد، از آنچه گفته شد چنین به نظر می‌رسد که واژه «قرآء» بر طیف گوناگونی که به نحوی با قرآن پیوند داشته‌اند، اطلاق می‌شده است؛ خواننده قرآن با صوت خوش، حافظ قسمتی از قرآن، حافظ کل، کاتب قرآن، جمع کننده قرآن، معلم قرآن، مفسر قرآن، آشنا به تزیل و تاویل قرآن و عامل به قرآن از جمله این مراتب‌اند. بر همین اساس، در بررسی و تحلیل عملکرد قاریان نیز تحلیل‌های مختلفی صورت گرفته است. اروپاییان «قرآء» را تلاوت‌کنندگان قرآن می‌دانند.^{۴۶} در حالی که عده‌ای شکل‌گیری آنان را از زمان حضور سیاسی در جامعه و انجام دادن فعالیت‌های سیاسی می‌پندارند و آغاز شکل‌گیری گروهی به نام قاریان را از زمان شورش بر ضد عثمان و بعدها طغیان آنان در برابر امام علی‌علیه السلام در جریان حکمیت می‌دانند.

نقش قرآن در گسترش فرهنگ اسلامی

بن مایه‌های هر مکتب بر شالوده‌های فکری و عقیدتی آن استوار است. قرآن، محور و دستورالعمل نهضت جهانی اسلام بود، خصوصاً با عنایت ویژه‌ای که اسلام نسبت به یادگیری قرآن و علوم دیگر داشت، قاریان منشأ و منبع دیگر دانش‌ها شدند. بر همین اساس، بسیاری از نویسندگان، آنان را بنیان‌گذاران علوم و نهضت علمی در اسلام دانسته‌اند. قاریان انتقال‌دهنده فرهنگ اسلامی از دوره پیامبر صلی الله علیه و آله به نسل‌های بعدی جهان اسلام بودند. آنها به عنوان خواص و نخبگان، جامعه اسلامی محور حرکت‌های فکری، عقیدتی، اجتماعی و سیاسی جامعه شدند. از این رو، نقش آنان در تحولات فکری قرن اول، از چند جنبه قابل بررسی است:

قراء و قرآن

محورترین عملکرد قراء در پاسداری از میراث اسلامی، حفظ و صیانت خود قرآن است. قرائت قرآن، تعلیم قرآن به دیگران، حفظ قرآن از تحریف، تفسیر قرآن، نوشتن قرآن و گردآوری قرآن، از جمله مسؤولیت‌های مهم قاریان برای تحقق این هدف بود. از دیگر کارکردهای قاریان، نقطه‌گذاری و اعراب قرآن بود؛ اولین کسی که قرآن را نقطه‌گذاری کرد «ابوالاسود دوئلی» بود.

قراء و حدیث نبوی

قاریان قرآن برای حفظ احادیث از نسیان و فراموشی به ثبت احادیث پرداختند و برای آموزش حدیث و روایات به شهرهای مختلف سفر می‌کردند تا از علم و دانش استادان فن استفاده کنند. چرا که شناخت حدیث و روایان حدیث اهمیت بسیاری داشت. عروة بن زبیر، ابن شهاب زهری و عامر شعبی از روایان مشهور این دوران بودند. شاگردان ابن مسعود علاوه بر قرائت، به آموزش حدیث نیز اهتمام داشتند. ابراهیم نخعی، علقمة بن قیس، مسروع بن اجدع، عبیده السلمانی، حارث بن قیس و عروة بن شرحبیل از آن جمله‌اند. 47 ابوالعالیه ریاحی به کثرت حدیث و ثقه بودن شهرت داشت. 48 درباره مجاهد بن جبر آمده است: «فقد كان عالماً ثقة كثير الحديث». 49 «ابوالبختری طائی» کثیرالحدیث بود و از اصحاب رسول خدا صلی الله علیه و آله روایت می‌کرد. 50 اعمش، علی بن مدینی، طاووس، سلیمان بن یسار از قاریانی بودند که به حفظ، بیان و شناخت اسناد حدیث اهتمام داشته‌اند.

قراء و فقه

اصولاً علم فقه از قاریان نشأت گرفت. آنان به سبب شناخت قرآن و تفسیر و آشنایی با حدیث پیامبر صلی الله علیه و آله و آموزش قرآن، مرجع مردم بودند و مردم برای شناخت احکام به آنان مراجعه می‌کردند. با گسترش دامنه مسائل و پرسش‌های جدید، علم فقه به گونه‌ای مستقل شکل گرفت. بنا به گفته یعقوبی، فقیهان در دوران عثمان عبارت بودند از: علی‌علیه السلام، عبدالله بن مسعود، ابی بن کعب، زید بن ثابت، ابوموسی اشعری، عبدالله بن عباس، ابوالدرداء، ابوسعید خدری، عبدالله بن عمر و سلمان بن ربیع باهلی 51 که همه از قاریان به شمار می‌آمدند. این طور نبود که همه صحابه، فقیه و مفتی باشند، بلکه این امر مختص به حاملان قرآن بود؛ کسانی که قرآن، تفسیر و احکام الهی را می‌شناختند و به ناسخ و منسوخ و محکم و متشابه آن آگاهی داشتند. در آن دوران عالمانی، مانند محمد بن سیرین فقیه اهل بصره، عطاء بن رباح، مجاهد، سعید بن جبیر و سلیمان بن یسار فقیه اهل مکه، ابن طاووس فقیه اهل یمن، ابراهیم نخعی و عامر شعبی از فقهای کوفه، 52 مسلم بن یسار از بزرگان فقهای بصره و نیز عطاء بن ابی رباح دانانان مردم به مناسک حج بود. وی بعد از ابن عباس در مکه صاحب کرسی فتوا بود. ابن شهاب

زهری فقیهی است که عمر بن عبدالعزیز او را اعلم در سنت می‌دانست. 53
اغلب حافظان قرآن و آشنایان به حدیث و اخبار از فقها بودند و در حوزه‌های قرآن، حدیث و
خبر و تبیین و توضیح احکام فقهی می‌کوشیدند. اصولاً اولین حرکات علمی مسلمانان در
مدینه و در دو حوزه تفسیر و فقه (تبیین و توضیح احکام) شکل گرفته است. 54

قراء و ادبیات عرب:

قاریان برای حفظ قرآن از تحریف در باب درست خواندن کلمات قرآن تلاش بسیاری کردند. این
امر آنان را به تدبیر، شناخت، تدریس و تصنیف ادبیات عرب ترغیب کرد. روش‌های درست
خواندن قرآن به علمی به نام «علم القراءات» تبدیل شد، که از علوم مهم اسلامی است.
علاوه بر این، برای شناخت قرآن باید به دقائق و لطائف لغت عرب آشنایی می‌داشتند. این
شناخت در تفسیر قرآن و فهم بهتر آن اهمیت داشت و قاریان بسیاری در این امور صاحب
نظر بودند. ابی‌الاسود دوئلی و نصر بن مزاحم در وضع علم نحو شهره بودند. توجه به رسم
الخط و نقطه‌گذاری بین قاریان و عالمان نحو علاقه ایجاد کرده بود. آنان که در ابتدا جماعت
واحدی بودند، با تخصصی شدن موضوعات آن علوم از یکدیگر جدا شدند. بنا بر برخی
روایت‌ها، «نصر بن مزاحم لیثی» اولین قاری بوده است که قواعد عربی را وضع و قرآن‌ها را
نقطه‌گذاری کرد. 55 «یحیی بن یعمر» و «عبدالرحمن بن هرمز الاعرج» قاری مدینه و از
شاگردان ابن‌اسود نیز به عنوان اولین کسانی که قرآن را نقطه‌گذاری کردند، شناخته
شده‌اند. 56

افراد زیادی از قاریان در «علم نحو» صاحب نظر بودند، که ابوعمر بن العلاء، زر بن جیش،
عاصم بن ابی‌النجد، محمد بن عبدالرحمن بن محیض، مسلم بن جندب، عبدالله بن کثیر و
یعقوب حضرمی از آن جمله‌اند. 57

قراء و علم تاریخ، مغازی و سیره

قاریان قرآن در بیان روایات تاریخی به دو شکل عمل کرده‌اند:

1. آنان، به دلیل حضور عینی در حوادث صدر اسلام، برخی از روایات را به طور مستقیم نقل
کرده و در روایت اخبار تاریخی و مغازی نقش مهمی داشته‌اند. عکرمه، ابن عباس، حسن
بصری و عامر شعبی از آن جمله‌اند.
2. برخی از آنان از طریق روایت تاریخی و تلاش در نگارش تاریخ و وقایع‌نگاری نقش داشتند.
از کسانی که به تدریس و تألیف تاریخ و مغازی پرداختند، می‌توان به عروه بن زبیر و
شاگردش ابن شهاب زهری اشاره کرد.

کتاب‌های تاریخی پر است از روایات مربوط به سیره رسول خدا صلی الله علیه و آله و صحابه
از قول قاریانی، چون: عبدالله بن مسعود، عبدالله بن عمر، عبدالله بن عمرو بن عاص،
ابوالعالیه ریاحی، سعید بن جبیر، سعید بن مسیب، زید بن ثابت، مجاهد بن جبر، طلحة بن
مصروف و...

قراء و تصوف

«اهل صفة» کسانی بودند که با اجازه رسول خدا صلی الله علیه و آله در مسجد می‌خوابیدند
و غیر از آن جایی نداشتند. آنها خانواده‌ای هم نداشتند و از راه صدقات رفع گرسنگی
می‌کردند. برخی براین نظرند که صوفیان اولیه همین «اهل صفة» بوده‌اند که به
«پشمینه‌پوشان» نیز معروف شدند. اینان به زهد و ساده‌زیستی شهرت داشتند، گرچه
برخی از آنان بعد از فتوحات و به دست آوردن ثروت فراوان، این رویه را تغییر دادند. برخی
هسته اولیه قاریان را نیز اهل صفة می‌دانند؛ کسانی که روزها برای پیامبر صلی الله علیه
و آله آب و هیزم تهیه می‌کردند و شب‌ها به بیرون از مدینه می‌رفتند و قرآن یاد می‌دادند. 58
ابونعیم به تعداد زیادی از اهل صفة اشاره می‌کند که روز و شب خود را به آموزش قرآن

اختصاص داده بودند و از اموال دنیا چیزی نداشتند. 59 آنها که از حالت فقر بیرون آمدند و صاحب اموالی شدند، از مسجد بیرون رفته و زندگی مستقلی تشکیل دادند، ولی هر زمان نیاز بود در رکاب پیامبر صلی الله علیه وآله حاضر می‌شدند. در فهرست اسامی اهل صفه، شمار بسیاری از قرآء مشهور دیده می‌شوند، مانند مصعب بن عمیر، مسعود بن ربیع، ابودرداء، عکاشه، صهیب بن سنان، عبدالله بن مسعود و سالم مولی حدیفه. 60 او پس قرنی نیز از جمله قرآء و یکی از زهاد هشت‌گانه بود. 61

جریان‌های کلامی

قرن اول هجری بستر پرورش اندیشه‌های کلامی گوناگون است. با ظهور اسلام، برخورد این تفکر جدید با عقاید، سنت‌ها و فرهنگ‌های گوناگون، چه در حوزه جزیره العرب و چه در سرزمین‌های دیگر، چون ایران، افریقا، مصر و شام مشاهده می‌شود. بروز و ظهور جریان‌های کلامی از به هم ریختن این اندیشه‌ها با تفکر اصیل اسلامی ایجاد شده بود. در این میان، قرآء به تناسب فهم و شناخت خود از حوادث، در پیدایش و گسترش این جریان‌ها نقش عمده‌ای داشتند. نحوه تفسیر آنان از قرآن و دیدگاه‌شان درباره راویان، در شکل‌گیری این فرقه‌های کلامی تأثیرگذار بود.

مرجئه از اولین جریان‌های فکری بودند که منشأ تحولاتی در جامعه اسلامی شدند، در جنگ جمل و صفین، گروهی از صحابه دچار تردید شدند و بی‌طرفی کامل اختیار کردند؛ نه به علی صلی الله علیه وآله پیوستند و نه از معاویه طرفداری کردند. به نظر آنان، هر دو گروه مسلمان بودند و جنگ با آنان جایز نبود؛ بنابراین، آنان از هر دو جریان کناره گرفتند و به «قاعدین» مشهور شدند. مرجئه، میراث‌خوار همین اهل قعود هستند. 62

سعد بن ابی وقاص که یکی از «قرآء» به شمار می‌آمد، از رهبران قاعدین بود و مدعی بود که هر دو گروه مسلمانند و او شمشیری که با آن مسلم را از کافر باز شناسد، در اختیار ندارد. 63 اسامه بن زید که او هم از قاریان بود، همین عقیده را داشت و می‌گفت: پیامبر صلی الله علیه وآله از وی خواسته که با کسانی که لا اله الا الله نمی‌گویند بجنگد. اهبان بن صیفی و عبدالله بن عمر نیز از این گروه بودند، گرچه عبدالله بن عمر بعدها پشیمان شد. این اندیشه کم‌کم موجب ایجاد فرقه‌ای شد که در مواردی که حق را از باطل تشخیص نمی‌دهند، قضاوت را به تأخیر بیندازند؛ آنان عقیده داشتند که در ایام فتنه، انزوا بهترین موضع است. ارجاء از درون همین موضع‌گیری سیاسی متولد شد. در پی این جریان‌ها، مسأله ایمان و کفر، ارتکاب گناه کبیره، جبر و اختیار، قضا و قدر و... مطرح شد.

خوارج نیز از گروه‌های مهمی بود که در این دوره شکل گرفت و منشأ تنش‌ها، پیام‌ها و جریان‌های فراوانی در قرن‌های نخستین اسلامی شد. این گروه که به صورت منسجم، بعد از جنگ صفین شکل گرفتند از قاریانی بودند که در صفین نیرنگ عمرو عاص؛ یعنی بر سر نیزه کردن قرآن‌ها از سپاه علی علیه السلام کناره گرفتند، شعار لا حکم الا لله سر دادند و علی علیه السلام را مجبور به پذیرش حکمیت کردند. آنچه مهم است تأثیر قاریان قرآن در به وجود آمدن فرقه خوارج و تأثیر این اندیشه در جریان‌های فکری قرن اول هجری است.

حسن بصری (110 - 22هـ) که مکتب سلفیه را پی‌ریزی کرد، 64 یکی از قاریان، مفسران، محدثان و متکلمان قرن اول هجری است که به جز نگاشتن تفسیر قرآن، رساله‌ای در «رد قدریه» نیز به او منسوب است که در واقع، نامه‌ای است به هشام بن عبدالملک مروان. حسن بصری در بصره مجلس درس داشت و در کنار تفسیر و حدیث به احتجاجات کلامی می‌پرداخت.

در میان قاریان و علمای شیعه نیز، نام متکلمان مشهوری دیده می‌شود؛ افرادی، چون صعصعه بن صوحان که از عالمان کوفه و تابعی بود و در دوره خلافت معاویه از دنیا رفت، کمیل بن زیاد نخعی، صاحب سر امیرالمؤمنین علیه السلام و او پس قرنی، زاهد مشهور به سید التابعین که در صفین به شهادت رسید. 65

قرآء و نشر علوم

از جمله عوامل رشد و بالندگی يك فرهنگ و غنای محتوای آن، ورود از مرحله شفاهی به مرحله کتبی است. در اسلام بر حفظ علم از طریق نگارش تأکید زیادی شده و نقش قاریان در ثبت علوم و معارف اسلامی درخور توجه است؛ آنان با نگارش و تفسیر قرآن میراث اسلامی را حفظ کرده و بر غنای فرهنگی آن افزودند. کتابها و صحیفه‌هایی در دست قاریان بوده که اکنون از بین رفته است؛ از جمله عبدالله بن مسعود مسندی داشته است. 66 شاگرد او، عبیده سلمانی نیز کتاب‌هایی نگارش کرده بود. 67 هم‌چنین ابودرداء صحیفه‌ای مشتمل بر درس‌هایی که به شاگردانش آموزش می‌داد داشته است. 68 صحیفه عبدالله بن عمرو عاص «صادقه» نام داشت که در آن احادیث نبوی را نوشته بود. 69 ابن عباس لوح‌هایی داشت که حوادث و سیره رسول اکرم صلی الله علیه وآله را در آنها می‌نوشت، به طوری که اگر کسی از او می‌پرسید که فلان روز چه اتفاقی افتاده، از روی آن الواح به او خبر می‌داد. 70 عرو بن زبیر در حدیث و تاریخ نوشته‌هایی داشت. 71 سعید بن جبیر قاری معروف در تفسیر به شاگردانش املا می‌کرد. 72 حسن بصری، ابن شهاب زهري و مجاهد نیز مکتوباتی از روایات و احادیث و تفسیر داشته‌اند. 73

در ابتدا، قاریان به سبب آگاهی از همه مسائل و علوم مورد نیاز، مرجعیت مردم را بر عهده داشتند، چنان که هر قاری به منطقه‌ای که فرستاده می‌شد، در فقه، احکام، تفسیر قرآن و حدیث مورد مراجعه و توثیق مردم بود. اندک اندک با رشد و توسعه علوم، هر کدام در علمی متخصص و متبحر شدند. ابن مسعود، علاوه بر این که فقیه کوفه بود، به آموزش قرآن اشتغال داشت. با شروع جنگ‌ها در صدر اسلام، قاریان که عازم جهاد بودند، قرآن، احادیث نبوی و اخباری از حوادث مکه و مدینه و جنگ‌های گذشته و... را به همراه خود به آن مناطق برده و برای مردم بیان می‌کردند. علم و آموزش قرآن آن قدر اهمیت داشت که جویندگان علم برای یادگیری يك روایت یا مسأله فقهی به مکان‌های دور مسافرت می‌کردند. سعید بن مسیب، قاری و فقیه، می‌گفت: «من شب‌ها و روزها برای یافتن يك حدیث سفر می‌کردم». 74

از أبو العالیه ریاحی نقل شده است که ما، از کسی که در بصره بود روایتی از رسول خدا صلی الله علیه وآله شنیدیم و پیش از آن که به آنجا رویم و از خودش بشنویم، راضی نمی‌شدیم. عکرمه نیز چنین بود؛ احمد بن حنبل در خصوص وی می‌گوید: «موضعی از خراسان و شام و یمن و مصر و افریقیه نبود مگر این که به جانب آن می‌رفت» 75 ضحاک بن مزاحم در توجه به قرآن و آموزش آن شهرت داشت و مدت‌ها در مرو، بلخ، بخارا و سمرقند اقامت داشت. 76

محمد بن سیرین، قاری بصره، برای دیدار و استفاده از محضر برخی از قاریان کوفه، نظیر عبیده سلمانی، علقمة بن قیس و عبدالرحمن بن ابی لیلی به این شهر سفر کرد. ابن شهاب زهري از محدثان و قراء نیز برای ملاقات با بزرگان شام، مثل رجاء بن حیوه و ابن محریز به آن جا مسافرت نمود. 77 با این وصف، قاریان، همان طور که در تولید علم سهم بسزایی داشتند، در گسترش و نشر آن و ایجاد مراکز فرهنگی مهم در جهان اسلام نیز نقش مهمی ایفا کردند. سفر آنها به مناطق مختلف و برپایی مباحثه‌ها و مجالس علمی، باعث رشد علمی آن مناطق می‌شد. بسیاری از قاریان به کوفه مهاجرت کردند تا این که این شهر در فقه و معرفت بر شهرهای دیگر برتری یافت. 78 فقیهان، محدثان و نحویان مشهوری، چون سعید بن جبیر، ابراهیم نخعی و علقمة بن قیس، از آن جمله‌اند. 79

آشنایی آنان با علوم اسلامی، گرایش‌های اعتقادی خاصی را در آنان ایجاد کرد، این باورها در گرایش‌های سیاسی آنان نقش مهمی داشت. کارویژه اساسی قاریان، ایدئولوژی سازی، طرح اندیشه‌های جدید و بحث‌ها و گفت و گوهای فرهنگی در جامعه و رشد علوم و فرهنگ اسلامی بود.

نقش قراء در تحولات سیاسی

نخبگان در هر جامعه‌ای با ذهن پویا، اطلاعات و دانش فراوان خویش می‌توانند نقشی مثبت یا منفی ایفا کنند و موافق یا مخالف وضع موجود باشند. به هر حال، ضریب تأثیرگذاری آنان

بیش از افراد عادی است. بخشی از ایشان نقش برجسته‌ای بر عهده دارند که عبارت است از: القاء ایدئولوژی طبقه حاکم به مردم و در نتیجه تحکیم قدرت سیاسی در درون جامعه؛ یعنی جایگاه اصلی قدرت 80 و قراء نیز از این امر مستثنی نبودند. عبدالله بن خبیق به نقل از فضیل گفته است: «از قاریان دوری کن، زیرا آنان اگر دوست‌دار تو باشند به آنچه نداری، تو را مدح و ستایش می‌کنند و اگر مورد غضب آنان باشی بر ضد تو شهادت می‌دهند و از آنان پذیرفته می‌شود.» 81

قراء از نخبگان و خواص جامعه بودند. و در تحولات سیاسی اجتماعی (چه در دوره پیامبر صلی الله علیه و آله و چه پس از آن) نقشی ممتاز داشتند، این نقش را می‌توان در چند مقطع مورد بررسی قرار داد:

از آغاز وحی تا رحلت پیامبر صلی الله علیه و آله

قاریان در دوره پیامبر صلی الله علیه و آله از شاخصه‌های حکومت نبوی بودند 82، «قراء» کسانی بودند که از سوی پیامبر صلی الله علیه و آله به نمایندگی ایشان برای تبلیغ و نشر اسلام به مناطق مختلف می‌رفتند. چنانکه گفتیم معاذ بن جبل ابتدا به یمن و سپس به مکه (بعد از فتح) فرستاده شد. قبل از وی علی علیه السلام از جانب پیامبر صلی الله علیه و آله به یمن رفته بود. این افراد علاوه بر آموزش قرآن و تبلیغ دین به قضاوت و بیان احکام شرعی می‌پرداختند. اعزام سپاهی به فرماندهی اسامه در واپسین روزهای عمر ایشان و فرماندهی جعفر در جنگ موته از نمونه‌های این مناصب است. سپردن سرپرستی مهاجران حبشه به جعفر بن ابی‌طالب که با سخنان حکیمانه و مدبرانه خود در آنجا، مسلمانان را نجات داد، اهمیت این مناصب را بیشتر نشان می‌دهد. 83

از رحلت پیامبر صلی الله علیه و آله تا حکومت امام حسن علیه السلام

پس از جریان سقیفه و روی کار آمدن ابوبکر، مهم‌ترین مسئله، «ارتداد» بود. سپاهی به فرماندهی خالد بن ولید در یمامه با گروهی از مدعیان نبوت درگیر شد، در این جنگ 1200 نفر از مسلمانان کشته شدند که هفتصد نفر از آنان حافظ قرآن بودند. 84 حضور شمار بسیاری از قاریان در نبردهای مرزی نیز چشمگیر بود؛ در دوره ابوبکر و عمر، اغلب قاریان در مناطق مرزی مشغول جنگ با کافران بودند. شعبان در کتاب تاریخ اسلامی قاریان را به نام «اهل الایام» معرفی می‌کند. وی معتقد است که اشراف قبایل به موقعیت قاریان حسادت می‌ورزیدند. او سرپرستی زمین‌های فتح شده را از وظیفه قاریان می‌داند. 85 قاریان در این دوره، به تبلیغ دین، آموزش قرآن و جهاد در راه خدا در مرزهای ایران و شام اشتغال داشتند. با گسترش فتوحات در دوران عمر، مسلمانان، صاحب ثروت‌های فراوانی شدند. برخی از بزرگان و قاریان به ثروت‌اندوزی و دنیاطلبی روی آوردند. عمر نیمی از دارایی‌های گروهی از کارمندان خود را مصادره کرد؛ سعد بن ابی وقاص فرماندار کوفه، عمرو بن عاص فرماندار مصر و ابوهیریره فرماندار بحرین، از آن دسته‌اند. 86 قاریان قرآن در حکومت عمر نیز کم و بیش موقعیت ممتازی داشتند. عبدالله بن عباس و عثمان از مشاوران عمر بودند و در وی نفوذ داشتند. 87 عمر، پس از ضربت خوردن و در آستانه مرگ، خلافت را میان شورایی مرکب از شش نفر قرار داد تا از بین خود خلیفه‌ای انتخاب کنند. این شش نفر عبارت بودند از: علی بن ابی‌طالب علیه السلام، عثمان بن عفان، زبیر بن عوام، طلحة بن عبیدالله، سعد بن ابی وقاص و عبدالرحمن بن عوف؛ 88 بنابراین، اکثر اعضای شورا «قاری» بودند. همچنین سعد بن ابی وقاص (به قولی مغیره بن شعبه)، فرماندار کوفه؛ ابوموسی اشعری، فرماندار بصره؛ معاویه، فرماندار بخشی از شام؛ عمرو بن عاص، فرماندار مصر و ابوهیریره فرماندار عمان، از کارکنان عمر و قاری قرآن بودند. 89

با روی کار آمدن عثمان، و «تغییر معیارها» و به تبع آن «عزل و نصب کارگزاران»، ناراضی‌ها در مردم به خصوص در کوفه افزون شد. این بار هم بزرگان کوفه که باز از قاریان بودند، دست به اعتراض زدند، به خصوص زمانی که سعید بن عاص، عراق را بستان قریش خوانده بود،

آنان به خلیفه شکایت بردند، ولی پاسخ او چیزی جز دستور تبعید معترضان نبود. 90 در کوفه، دو گروه اصلی صاحب نفوذ بودند؛ یک گروه بر اساس معیارهای دینی، مانند تقدم در اسلام، رشادت و مجاهدت در راه خدا و تقوی، در نظر مردم جایگاه والایی داشتند، افرادی چون عبدالله بن مسعود، مالک اشتر، عدی بن حاتم، یزید بن قیس ارحبی، صعصعة بن صوحان عبدي ومسیب بن نجبه فزاری، که از مناصب برکنار و حتی تحت آزار و اذیت نیز قرار گرفتند، از این گروهند.

گروه دوم، اشراف و رهبران قبایل بودند که با حضور طایفه‌های گوناگون و رشد فرهنگ قبایلی در کوفه، دوباره جان گرفته بودند و هوای ریاست در سر می‌پروراندند و در نزد برخی قبایل، صاحب نفوذ بودند؛ کسانی، مانند اشعث بن قیس کندي و سعد بن قیس همدانی و... از آن جمله بودند.

قاریان قرآن پس از اعتراض‌های مکرر به مدینه آمدند تا نارضایتی خود را به گوش خلیفه برسانند. کم کم دامنه شورش‌ها بالا گرفت به طوری که علی‌علیه السلام که میانجی دو طرف بود نیز نتوانست مانع اعمال افراطیون شود. و در پایان، شورش‌ها منجر به قتل عثمان شد. پس از کشته شدن عثمان، گروه‌های طرفدار علی‌علیه السلام که متشکل از انصار و بسیاری از صحابه و قاریان کوفه بودند، خلافت حضرت علی‌علیه السلام را مطرح کردند و علی‌علیه السلام به دلیل آن که در جریان شورش، موضع میانه‌ای گرفته بود که همه گروه‌ها آن را پذیرفته بودند و نیز از لحاظ شخصیتی برتر از دیگران بود، با اصرار مردم، به خلافت رسید. 91

در این میان، نقش «مشروعیت بخشی» قاریان، به خوبی روشن است؛ آنان با اعتراض خود مشروعیت خلافت عثمان را زیر سؤال بردند و علی‌علیه السلام را تأیید کردند. واکنش مردم هم پیروی از آنان بود. طلحه و زبیر از اولین کسانی بودند که با امام علی‌علیه السلام بیعت کردند. در طرف دیگر، سعد بن ابی وقاص، عبدالله بن عمر، زید بن ثابت و اسامة بن زید از بیعت خودداری کردند. این قاریان، از بهره‌مندان خوان نعمت عثمان بودند. 92

با حکومت حضرت علی‌علیه السلام، قاریان قرآن موقعیت بالاتری پیدا کردند. در این جا ذکر نام کارگزاران علی‌علیه السلام در مناطق مختلف شایسته است؛ افرادی، نظیر ابوالاسود دؤلی، استاندار بصره؛ عبدالله بن عباس، استاندار بصره؛ مالک اشتر، استاندار مصر؛ قیس بن عباد انصاری، استاندار مصر؛ ابوقتاده، استاندار مکه؛ ابوموسی اشعری، استاندار کوفه؛ عبیده سلمانی، کارگزار فرات؛ کمیل بن زیاد نخعی، فرماندار هیت و سلیمان بن سرد خزاعی، کارگزار جبل. 93

قاریان، در به حکومت رسیدن علی‌علیه السلام، نحوه اداره حکومت و جنگ‌های جمل، صفین و نهروان، نقش عمده‌ای چه به صورت مثبت و چه منفی داشتند. نکته قابل توجه در حکومت علی‌علیه السلام، روشن شدن تمایز میان این گروه‌ها بود. از یک سو، حضور طلحه، زبیر و عایشه را در جنگ جمل و در مقابل علی‌علیه السلام شاهدیم و از سوی دیگر، حضور قاریان فراوان را در صفین - هم در سپاه علی‌علیه السلام و هم در سپاه معاویه - ملاحظه می‌کنیم از جانب دیگر، حضور بسیاری از آنها در نهروان و تشکیل گروهی به نام خوارج، عمده‌ترین نقش قاریان در صفین بود. جنگی که در سال 36ه و به مدت 110 روز، در منطقه صفین روی داد، 94 و تحولات سیاسی و رویکردهای فکری و فرهنگی گسترده‌ای در پی داشت که ایجاد حکومت امویان و بروز و ظهور فرقه‌های فکری گوناگون، چون خوارج، مرجئه، جبریه و قدریه از آن جمله است. در صفین سرداران و فرماندهانی، چون عبدالله بن عباس، سلیمان بن سرد خزاعی، حجر بن عدی، عدی بن حاتم، مسعود بن فدکی تمیمی، عبدالله بن بدیل، مالک اشتر و صعصعة بن صوحان از قاریان بودند. 95 قاریان سپاه علی‌علیه السلام در سه گروه بودند: همراهان عمار بن یاسر، همراهان قیس بن سعد و همراهان عبدالله بن بدیل، که همه در دسته‌ها و جایگاه‌های خود قرار داشتند. 96 هر گاه مالک اشتر به قاریان می‌رسید آنها را به پایمردی و پافشاری در جنگ تشویق می‌کرد. 97 در این میان، علی‌علیه السلام هیچ‌گاه از هدایت باز نایستاد؛ امام طی خطبه‌ای فرمود:

«ما خاندان رحمتیم و سخن ما راست و کردارمان به اعتدال و با هدفی درست است. خاتم پیامبران صلی الله علیه وآله از ماست و رهبران اسلام در میان ما و قاریان درست خوان قرآن

از مایند. خدا را به خدا و پیامبرش می‌خوانیم و به جهاد با دشمن او و سخت کوشی در کار او و کسب خرسندی او و برپا داشتن نماز،... دعوت می‌کنیم.» 98
 در صفین، قاریان زیادی به شهادت رسیدند و مورد الطاف مخصوص امام علی علیه السلام واقع شدند. عبدالله بن بدیل، فرمانده قاریان، در صفین جوان مردانه جنگید تا کشته شد. هاشم بن عتبه که مردی شجاع و کارشناس جنگی بود، با تعدادی از قاریان اسلم کشته شدند. هنگامی که حضرت علی علیه السلام از کنار آنان که به خاک افتاده بودند گذشت، فرمود:

«خداوند گروه اسلمیان را جزای خیر دهد که با چهره‌های تابناک پیرامون هاشم به خاک افتاده‌اند.» 99

گروهی از قاریان نیز در همان میدان جنگ از فتنه آگاه شدند و از سپاه معاویه خارج شدند؛ شمر بن ابرهه بن صباح حمیری با گروهی از قاریان شامی، پس از ترك سپاه معاویه، به یاران علی علیه السلام پیوست. این امر سبب تضعیف قوای معاویه شد. 100
 شاید وجود قاریان قرآن در دو سپاه و وجه اشتراك آنان در احترام به قرآن و نیز تردید ایشان در جنگ با علی علیه السلام و ترس معاویه از گرایش آنان به علی علیه السلام، معاویه و عمرو عاص را بر آن داشت تا با توسل به حیل‌های جدید بتوانند این گروه فراوان را به تردید واداشته و به نفع خود از آنان استفاده کنند، با به نیزه کردن قرآن‌ها، این کار عملی شد و شك و تردید، سپاه امام علی علیه السلام را فرا گرفت. تعدادی از سربازان سپاه حضرت علی علیه السلام مانع از ادامه جنگ شدند و گفتند: ما با قرآن نمی‌جنگیم. پس از آن، سفیرانی از هر دو گروه، برای مذاکره به نزد يك‌دیگر رفتند. علی علیه السلام بشر بن عمرو بن محسن انصاری، سعید بن قیس همدانی و شیبث بن ربیع تمیمی را نزد معاویه فرستاد و از این طریق او را به فرمان‌برداری و هدایت دعوت کرد. 101 در مرحله بعد، این افراد که از قاریان بودند، برای گفت و گو با معاویه اعزام شدند: عبیده سلمانی، علقمة بن قیس نخعی، عبدالله بن عتبه و عامر بن قیس. آنان با بعضی از افراد که در جانب دیگر بودند به رفت و آمد و گفت و گو پرداختند. شماری از قاریان، چون ابوامامه و ابوالدرداء نیز از جنگ کناره گرفتند و در هیچ معرکه‌ای شرکت نکردند. 102 پس از این مذاکره‌ها و پذیرش حکمیت، قاریان شامی عمرو عاص را به عنوان حکم انتخاب کردند. ولی در سپاه علی علیه السلام، وضع به گونه‌ای دیگر بود؛ در حالی که امام بر انتخاب عبدالله بن عباس و پس از وی مالک اشتر تأکید می‌کرد، قاریان به سرکردگی اشعث بن قیس، از پذیرش این امر خودداری کرده و ابوموسی اشعری را به عنوان نماینده، بر امام تحمیل کردند. 103 بیست هزار نفر از این گروه پس از آن که به مخالفت با علی علیه السلام برخاستند، امام را به کتاب خدا خواندند و به قتل تهدید کردند. 104 امام علیه السلام در جواب فرمود:

«وای بر حالتان! من نخستین کسی هستم که به قرآن دعوت می‌کنم و هم نخستین کسی هستم که به آن پاسخ می‌دهم، از من و دینداری من نسزد که به کتاب خدا خوانده شوم و آن را نپذیرم، به راستی من از آن رو با ایشان می‌جنگم که سر به فرمان قرآن نهند، چه، آنان از فرمانی که خدا به ایشان داده سر برتافته‌اند و پیمان الهی را شکسته و کتابش را خوار داشته و رها کرده‌اند...» 105

این گروه به همراه شیبث بن ربیع از امام جدا شده و با ایشان وارد کوفه نشدند، آنان در منطقه‌ای به نام حروراء گرد آمدند. 106 امام بارها نمایندگانی از جمله عبدالله بن عباس و صعصعة بن صوحان را برای گفتگو نزد آنان فرستاد، اما این گفت و گوها سودی نبخشید. آنان سرانجام، نبردی به راه انداختند که به «جنگ نهروان» معروف شد.

برخی از قاریان نیز در سپاه امام علی علیه السلام ماندند و پس از ایشان، از امام حسن علیه السلام حمایت کردند. هنگامی که امام حسن علیه السلام در تدارک جنگ با معاویه بود، مغیره بن حارث بن عبدالمطلب را جانشین خود در کوفه قرار داد و با لشکری انبوه و مجهز به دیر عبدالرحمن رفت. ایشان طی سفارشی به عبیدالله بن عباس، فرمود:

«ای پسر عمو! من دوازده هزار نفر از شجاعان عرب و قاریان شهر را به همراه تو می‌فرستم، مردانی که هر کدام با ستونی از دشمن برابرند، با آنان خوش رفتاری کن و درباره ایشان فروتن باش. آنان را به خود نزدیک گردان، زیرا باقی مانده یاران مورد اعتماد

امیرالمؤمنین علی علیه السلام هستند، تو به «مسکن» برو، چون با معاویه بر خورد نمودی جلوی او را بگیر تا به زودی به دنبال تو فرا رسد م.»¹⁰⁷

در این مقطع نیز قاریان به چند دسته تقسیم شدند: عده‌ای از فرماندهان با زر و سیم تطمیع شده و با ترک سپاه امام حسن علیه السلام، به معاویه پیوستند. به این ترتیب، امام علیه السلام ناگزیر به صلح با معاویه شد. گروهی دیگر از آنان، به صلح امام حسن علیه السلام اعتراض کردند، گرچه بعدها پشیمان شدند. از این گروه افرادی، مانند حجر بن عدی، مسیب بن نجبه فزاری، علی بن محمد همدانی، سلیمان بن سرد خزاعی، سعید بن عبدالله حنفی و جندب بن عبدالله ازدی را می‌توان نام برد.¹⁰⁸

قرآ در حکومت اموی

پس از صلح امام حسن علیه السلام، حکومت به دست معاویه و به خاندان اموی منتقل شد. در این دوران، عرصه بر قرآء تنگ شد؛ گروهی به گوشه‌نشینی و تهجد پرداختند و برخی دیگر جذب معاویه شدند؛ عمرو بن عاص حاکم مصر شد. سعد بن ابی وقاص در ده میلی مدینه ساکن بود تا مرد. 109 ولی برخی همچنان بر حقانیت اهل بیت علیهم السلام اصرار داشتند و با معاویه درگیر شدند. حجر بن عدی به علت اعتراض به لعن علی علیه السلام در مساجد مورد تعقیب قرار گرفت تا به شهادت رسید. 110 عمرو بن حمق خزاعی و رفاعه بن شداد نیز تحت تعقیب بودند؛ عمرو بن حمق خزاعی را پس از دستگیری، گردن زدند و سرش را بر نیزه‌ای زده، گرداندند؛ این نخستین سری بود که در اسلام گردانده شد. 111 صعصعة بن صوحان طی سخنانی برای بنی عبدالقیس که گروهی شیعی بودند، به بیان فضیلت‌های اهل بیت علیهم السلام و انتقاد از عثمان پرداخت و مورد مؤاخذه مغیره قرار گرفت. 112 کسانی، چون ابوهریره، عمرو بن عاص و عروة بن زبیر گرد معاویه جمع شدند و به دستور وی بر ضد علی علیه السلام روایاتی جعل کردند. 113 این جریان، در دوران یزید نیز ادامه داشت. بسیاری از قاریان کوفه در کنار امام حسین علیه السلام به شهادت رسیدند. یکی از این شخصیت‌های برجسته «بریر بن حضیر همدانی» بود که در کوفه او را به «سید القراء» می‌شناختند و در آن شهر به آموزش قرآن می‌پرداخت. 114 «نافع بن هلال جملی» نیز قاری قرآن بود. او سروری دلیر و بزرگ، کاتب حدیث و از یاران علی علیه السلام بود که در سه جنگ مهم شرکت داشت. نافع پیش از شهادت مسلم به امام ملحق شده بود. او در یکی از نطق‌هایش خطاب به امام حسین علیه السلام اظهار داشت:

«ما را با سلامتی و هدایت خود ببر، خواه به مشرق، خواه به مغرب، به خدا سوگند از حکم خدا باکی نداریم و ملاقات خدا برای ما ناپسند نیست زیرا ما با نیت و بصیرت خود مان، دوستدار تو را دوست داریم و دشمنت را دشمن»¹¹⁵

عده‌ای از قاریان نیز که از یاری نکردن امام حسین علیه السلام پشیمان شدند، به دور هم گرد آمدند و به رهبری یکی از اصحاب رسول خدا صلی الله علیه وآله و از قاریان کوفه به نام «سلیمان بن سرد خزاعی» قیامی با شعار خون‌خواهی امام حسین علیه السلام طراحی کردند. این گروه در ابتدا قصد داشتند به طور دسته‌جمعی خودکشی کنند، اما بعداً تصمیم گرفتند با امویان بجنگند. آنها، که به «تواین» مشهور شدند، در سال 65ه در محلی به نام «عین الورد» مقابل سپاه عظیم اموی قرار گرفتند و به دلیل کمی افراد، کشته شدند. 116 بنا به روایتی در دوران امام سجاد علیه السلام، قاریان به جانب مکه حرکت نمی‌کردند، مگر آن گاه که ابتدا امام سجاد علیه السلام خارج شوند که در آن صورت، هزار سوار در پی ایشان حرکت می‌کردند. 117 از این روایت چنین برمی‌آید که قاریان، در آن زمان، هنوز هم گروه متشکلی بوده‌اند.

یکی دیگر از قیام‌هایی که به خون‌خواهی امام حسین علیه السلام برپا شد، قیام مختار بود. وی نیز برای کسب مشروعیت قیام خود به همراهی قاریان نیاز داشت. او برای جذب ابراهیم بن مالک اشتر که مردی شجاع بود، تعدادی از قاریان را جمع کرد و با طرح نامه‌ای که محمد بن حنفیه خطاب به ابراهیم نوشته و پس از تأیید این نامه از جانب قاریان، سعی در جذب ابراهیم داشت. شعبی می‌گوید:

«ابراهیم به من گفت: تو شهادت ندادی؟! به نظر تو اینان شهادت درست دادند؟! گفتم شهادت اینان را شنیدی، اینان بزرگان، قاریان، مشایخ شهر و شجاعان عرب هستند و می‌دانم چنین کسانی جز حق نمی‌گویند.» شعبی اضافه می‌کند به خدا به شهادت آنان بدگمان بودم، اما به قیام دل بسته و همراه مردم بودم و دوست داشتم که قیام انجام گیرد و از آنچه در دل داشتم او را آگاه نساختم.» 118 ظاهراً «شعبی می‌دانست و یقین داشت که نامه را خود مختار نوشته است.» 119

عامر بن شراحیل شعبی (105 - 19ه) خود از قاریان و فقیهان کوفه بود. وی که از مردم حمیر بود، در جریان قیام مختار از کوفه فرار کرد و سپس ندیم عبدالملک مروان شد و سفره پر زرق و برق بنی مروان او را جذب کرد و در قیام ابن اشعث با دیگر قاریان وی را همراهی کرد.

از دیگر حوادث مهمی که در دوره اموی رخ داد و نقش قاریان در آن برجسته‌تر می‌نماید، قیام ابن اشعث است که در زمان خلافت عبدالملک بین سال‌های 81 تا 84ه به وقوع پیوست؛ قیامی که در ابتدا شورشی بر ضد حجاج، حاکم اموی عراق بود، ولی کم‌کم شعار خلع خلیفه و براندازی حکومت اموی مطرح شد؛ گروه‌های زیادی، مانند قاریان در این شورش، ابن اشعث را همراهی کردند. انگیزه قرآنی از همراهی با ابن اشعث با گروه‌های دیگری که به او پیوسته بودند، متفاوت بود. آنان، مانند دیگر عراقیان، از تسلط امویان بر عراق و چپاول منافع مادی آن ناراحت بودند. از نظر آنها، حجاج مردی ستمگر و بی‌دین بود که مذهب در نزد او هیچ اهمیتی نداشت. آنان برای مبارزه با ظلم و بی‌عدالتی، از موالی حمایت کردند. قاریان بر اساس تعلیمات پیامبر علیه السلام، از برای حقوق موالی حمایت می‌کردند، آنان در گردآوری جمعیت برای پیوستن به قیام و تبلیغ این امر تلاش فراوان کردند، حجاج و امویان را «محلین» خواندند و آنان را بدعت‌گذارانی معرفی کردند که حقیقت را انکار و ستم می‌کنند. از این رو فرمان جنگ با آنان را صادر کردند و آنان را تارک نماز خواندند. گفته شده که شعار قاریان، «یا الثارات الصلوة» بود. آنان مردم را به مبارزه با شامیان - که دین و دنیای آنان را به خطر انداخته بودند - ترغیب می‌کردند. 120 این مطلب از خطبه‌هایی که از برخی قاریان در این قیام نقل شده، روشن می‌شود. ابن ابی لیلی، قاری و فقیه، در خطبه‌ای خطاب به قاریان چنین می‌گوید:

«ای گروه قاریان... از علی‌علیه السلام در روز صفین... شنیدم که می‌گفت: هر که ببیند ستمی می‌کنند یا به منکری می‌خوانند و به دل منکر آن شود، قرین برائت و سلامت باشد و اگر به زبان منکر شود، پاداش یابد... و هر که با شمشیر به انکار آن برخیزد که کلمه خداوند برتر شود و کلمه ستمگران پایین رود، راه هدایت یافته و قلبش از یقین روشن شده، با این منحرفان حادثه‌آور و بدعت‌گر که جاهل حقند و آن را نشناخته‌اند و به ستم پرداخته‌اند و منکر آن نیستند، نبرد کنید.» 121

«ولهاوزن» هرگونه انگیزه مذهبی در قیام ابن اشعث را نفی می‌کند و «کوشش دوباره عراقیان برای رها شدن از سلطه شامیان» را انگیزه اصلی شورش می‌داند. 122 در حالی که خانم ال.ویکا واگلیری، به لحاظ شرکت مؤثر قرآنی در قیام، بر جنبه مذهبی آن تأکید می‌کند. 123 مهم‌ترین انگیزه همراهی قاریان در قیام ابن اشعث، مخالفت با حکومت اموی و ظلم و ستم بی‌حد و حصر و کشتارهای حجاج بود. این عوامل، در پرتو ایجاد شرایطی که بتوان در آن به مبارزه برخاست قاریان را به صحنه آورد تا در مهم‌ترین شورش عصر اموی شرکت کنند.

در میان قاریان مشهوری که در قیام ابن اشعث شرکت داشتند، سعید بن جبیر نیز حاضر بود؛ وی از تابعین و جزء طبقه سوم از طبقات قاریان محسوب می‌شد. او در ابتدا با ابن اشعث و شورش وی مخالفت کرد و ابراز داشت: «به نظر من، از آن چه می‌خواهید دست بردارید؛ زیرا این کار فتنه‌های زیادی در بر دارد. خون‌ها ریخته می‌شود. حرام‌ها حلال می‌شود. و دین و دنیا از دست می‌رود.»، اما سرانجام با اصرار قاریان، آنان را همراهی کرد. سعید پس از شکست سپاه ابن اشعث به نزدیکی مکه گریخت و در جایی پنهان شد. ولی پس از تهدیدهای حجاج که اگر سعید خود را معرفی نکند، شمار زیادی را خواهد کشت، خود را تسلیم کرد و به دربار حجاج رفت و پس از گفت و گوی مفصل با حجاج، به دست وی

کشته شد. گفته شده است که پس از قتل سعید، حجاج مدت زیادی عمر نکرد. 124 ابن اعثم شماری از قاریان شرکت کننده در سپاه ابن اشعث و نیز عده‌ای از بزرگان قرآء را به شرح ذیل آورده است:

«ویزید یومئذ فی عسکر ابن اشعث زهاء عن ثمانية آلاف رجل من القراء والزهاد والعباد ممن یری قتل الحجاج جهاداً منهم: محمد بن سعد بن ابی وقاص و عبدالرحمن بن ابی لیلی و عبدالله بن شداد بن الهاد الیثی و عامر بن شراحیل الشعبی و زاذان ابو عمر مولی کنده و ابوالبختری الطائی و مسلم بن یسار و سعید بن جبیر و اشباههم من الناس علی ذلك مائة یوم مثل یوم واحد ما یفترون وما یکیع بعضهم من بعض.» 125

خلیفة بن خیاط در کتاب تاریخ خود نام قاریان شرکت کننده در قیام ابن اشعث را آورده است؛ وی می‌گوید پانصد نفر از قاریان در قیام شرکت کرده‌اند. 126 در روز جنگ، جبلة بن زحر بن قیس جعفی فرمانده قاریان بود. با کشته شدن وی، قاریان زیادی کشته شدند، اما نبرد میان دو سپاه بیش از صد روز دوام یافت. پس از این نبرد، حجاج به کوفه رفت و از مردم خواست که به کافر بودن خویش اقرار کنند. هر کس چنین نمی‌کرد او را می‌کشتند. از جمله کشته شدگان، کمیل بن زیاد نخعی از اصحاب علی علیه السلام بود، حجاج او را فراخواند و به قصاص خون عثمان کشت. 127 حسن بصری و ابراهیم نخعی نیز در میان قاریان بودند. حجاج یاران عبدالرحمن را یکا یک می‌گرفت و گردن می‌زد. جمعی نیز، از جمله شعبی و ابراهیم بخشیده شدند. 128

نقش قرآء در گسترش تشیع

بسیاری از قاریان از حوادث پس از رحلت پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله ناراضی بودند. و گاه زبان به شکوه باز کرده و از نارسایی‌ها و خلاف‌کاری‌ها سخن می‌گفتند. در آغاز، سیاست خلفا آن بود که قاریان از مدینه خارج نشوند تا بدین وسیله تحت نظر آنان باشند، ولی پس از مدتی، این سیاست تغییر کرد و قاریان برای غذا به مرزهای دور فرستاده می‌شدند. فشاری که از طرف برخی از خلفا بر شیعیان وارد می‌شد و نیز تبعید آنان به این سرزمین‌ها، از عوامل دیگری بود که موجب پراکنده شدن قاریان شیعه در مناطق دور افتاده می‌شد. رفتن برخی از اولین رجال شیعه به سواحل شام برای مرزبانی و جنگ با رومیان از یک سو، و فشار امویان بر شیعیان و پناهنده شدن آنان به سواحل و کوهستان‌های صعب العبور از سوی دیگر، بذر تشیع را در این مناطق کاشت. اگرچه پیش از این، با تبعید ابوذر غفاری به این مناطق، زمینه‌های گرایش به تشیع فراهم شده بود. 129 مالک اشتر نخعی، ثابت بن قیس همدانی، کمیل بن زیاد نخعی، زید بن صوحان، صعصعة بن صوحان، جندب بن زهیر عامدی، حبیب بن کعب ازدی، عروة بن جحد، و عمرو بن حمق خزاعی نیز از خواص امیرالمؤمنین علیه السلام بودند که پس از سکونت در نواحی ساحلی شام، با رفتار و اعمال نیکوی خود، عامل گسترش تشیع در این سرزمین‌ها شدند. آنان از قاریان و بزرگان کوفه بودند که علیه سعید بن عاص شوریدند و از عثمان انتقاد کردند. این امور موجب شد تا به دستور عثمان، به شام تبعید شوند.

نقش قاریان در جامعه‌پذیری مناطق فتح شده

جامعه‌پذیری روندی است که در طی آن فرد با ارزش‌ها، هنجارها و ایستارهای جامعه آشنا می‌شود؛ آنها را می‌آموزد و به مرحله اجرا درمی‌آورد تا بتواند با هنجارهای گروه و جامعه‌ای که در آن به سر می‌برد زندگی کند. 130 به بیان دیگر، جامعه‌پذیری سیاسی، درونی کردن ارزش‌هاست به گونه‌ای که افراد طوری تربیت شوند که به نظام خویش علاقه‌مند باشند. قاریان قرآن در جریان جامعه‌پذیری سرزمین‌های تازه فتح شده نقش مهمی داشتند؛ از همان ابتدا، هر جا دسته‌ای از سربازان وارد منطقه‌ای می‌شد، گروه آموزنده قرآن و احکام اسلامی همراه آنان بود. در اوایل ظهور اسلام، این دسته به سبب آن که خود عامل به اسلام بودند، در دیگران تأثیر بیشتری داشتند، زیرا رفتارشان با گفتارشان هماهنگ بود. آنان به هر منطقه‌ای که می‌رفتند، مسلمانانی معتقد و عامل به دین تربیت می‌کردند. ایشان پس از پیامبر علیه السلام، هنگامی که با اعمال خلاف شرع حاکمان روبرو می‌شدند،

واکنش نشان داده و آنان را به حق دعوت می‌کردند. این روحیه تا حدودی در دوره خلفا وجود داشت، اما در دوره امویان، فتوحات اسلامی رنگ کشورگشایی گرفت؛ سربازان در اندیشه کسب غنیمت و حاکمان در پی پر کردن خزانه خود بودند. تنها در دوره حکومت عمر بن عبدالعزیز، که دستور داد سربازان از مرزها نگهبانی کنند، کشورگشایی متوقف شد. در این دوران، خلفا جهت استقرار حکومتشان در مناطق فتح شده به آموزش قرآن عنایت داشتند؛ از این رو، در هر فتحی، عده‌ای از قاریان را به مناطق اعزام می‌کردند؛ هنگام فتح شام، یزید بن ابی سفیان نامه‌ای به خلیفه دوم نوشت و از او تقاضا کرد برخی از اصحاب را برای آموزش قرآن و احکام اسلام به آن منطقه اعزام کند. به این منظور، خلیفه دوم، سه تن از قاریان؛ یعنی ابوالدرداء را به دمشق، معاذ بن جبل را به فلسطین و عبادة بن صامت را به حمص برای آموزش اهل آن مناطق اعزام کرد. صحابه در این نواحی افزون بر تعلیم قرآن، به آموزش علوم دینی، تاریخی و ادبی نیز می‌پرداختند. 131

اهل شام به حفظ و یادگیری قرآن توجه زیادی داشتند، خصوصاً در زمان عمر بن عبدالعزیز این اهتمام بیشتر بود. به طوری که نقل شده است که هرگاه فردی به دیگری می‌رسید، یکی از سؤالاتش این بود که چقدر قرآن خوانده‌ای؟ چند دور خوانده‌ای؟ چقدر حفظ کرده‌ای؟ 132 خلفا و حاکمان برای قاریان اعزامی، مقرری ویژه در نظر می‌گرفتند؛ از باب نمونه، خلیفه دوم سالیانه مبلغ صد دینار از بیت المال را برای آموزش فقه، نشر علم و تلاوت قرآن به مساجد عطا می‌کرد؛ 133 ولید بن عبدالملک حافظان قرآن را احترام می‌کرد و دیون آنها را می‌بخشید 134 و ولید برای قاریان مسجد بیت المقدس مقرری تعیین کرده بود که همواره بین آنها تقسیم می‌شد. 135 مسجد رمله، مسجد بیت المقدس، مسجد طبریه، مسجد دمشق و مسجد حمص، از مساجد مشهوری بودند که قاریان (از صحابه و تابعین) در آنها به تعلیم قرآن مشغول بودند. مسجد دمشق و حمص از بقیه مهم‌تر بود. گروهی از قراء که به آنان «هؤدب» می‌گفتند، آموزش کودکان را بر عهده داشتند. این گروه بر دو قسم بودند:

1. گروهی که به تعلیم فرزندان خلفا، امیران و افراد خاص اشتغال داشتند؛ از باب نمونه، عمر بن نعیم عنسی دمشقی، معلم یزید ابن معاویه بن ابی سفیان؛ معبد جهنی بصری، معلم سعید بن عبدالمطلب بن مروان (د: 80هـ)؛ عبیدالله بن عبدالله بن عتبه بن مسعود الهزلی المدنی (د: 78هـ)، معلم عمر بن عبدالعزیز؛ ضحاک بن مزاحم الهلالی و عامر بن شراحیل شعبی، معلم فرزندان عبدالملک بن مروان بودند.

2. گروهی که فرزندان عامه مردم را تعلیم می‌دادند. 136 قاریان در مساجد به مردم، قرآن، حدیث، فقه، مغازی، اخبار و انساب و شعر آموزش می‌دادند. 137 آنها تنها به حفظ آیات بسنده نمی‌کردند، بلکه در کنار آن به بیان روایات، اسباب نزول آیات، استنباط احکام، تفسیر آیات و نیز مسائل سیاسی و مالی توجه داشتند و این مباحث را در مجالس درس طرح می‌کردند. خلافت بنی امیه و اعمال آنان را با سیره رسول خداصلی الله علیه وآله و خلفای اولیه مقایسه می‌کردند. بنابراین، برخی به مخالفت با بنی امیه پرداختند و به خلفا به دلیل خروج آنان از اسلام اعتراض و آنان را به عمل به سنن اسلام ترغیب می‌کردند.

در سپاهیان که جهت نبرد به مرزها می‌رفتند، قاریانی بودند که به تقویت ایمان سربازان اشتغال داشتند. آنان در بین جنگ برای مجاهدان قرآن می‌خواندند و آنان را بر جهاد و شهادت طلبی در راه خدا تشویق می‌کردند. در جنگ یرموک «مقداد» قاری سپاه بود و به پیروی از سنت رسول خداصلی الله علیه وآله سوره انفال را قرائت می‌کرد. 138 قاریان (از صحابه و تابعین)، در این بلاد شاگردان زیادی تربیت کردند. قاریان مسجد دمشق و شاگردانشان از لحاظ تعداد و منزلت بالاتر بودند و بزرگ‌ترین حلقه‌های درس در آن مسجد تشکیل می‌شد. در نحوه قرائت، شاگردان پیرو استادان خود بودند و معتقد بودند قرائت آنها از نظر فصاحت و سند معتبرتر است، ولی شمار اندکی از شاگردان نیز با اجازه استادان خود، قرائت دیگری را انتخاب می‌کردند؛ 139 بدین ترتیب، قاریان در جریان فتوحات به دو شکل عمل می‌کردند:

1. تقویت ایمان و روحیه بخشیدن به سربازان؛

2. آماده کردن محیط برای استقرار حکومت در مناطق فتح شده.

پی‌نوشت‌ها

1. کارشناس ارشد تاریخ اسلام.
2. ابن منظور، لسان العرب (بیروت، دار احیاء التراث العربی، 1988م)، ج 1، ص 130: یکون من القراءة جمع القاری ولا یکون من التنسک.
3. محمد مرتضی واسطی الزبیدی، تاج العروس من جواهر القاموس (بیروت، دارالفکر، 1994م)، ماده قرأ، تهذیب اللغة، ج 9، ص 271.
4. علی اکبر دهخدا، لغت نامه (تهران، مؤسسه دهخدا، 1373)، ج 10، ص 15413.
5. لوئییس معلوف، المنجد فی اللغة والاعلام، چاپ بیستم، (بیروت، دارالمشرق، 1986م)، ماده قرأ، ص 617.
6. شلبی، القراءات بافریقیه من الفتح الی منتصف القرن الخامس الهجری، (بی‌جا، دارالعربیہ للکتاب، 1983) ص 254.
7. عبدالهادی فضلی، القراءات القرآنیه، (تهران، سازمان حج و اوقاف، 1375) ص 35.
8. محمد قنبدیل البقلی، التعریف بمصطلحات صبح الاعشی (قاهره، هیئة المصریه العامه، 1983) ص 272.
9. محمد عز دروزه، تاریخ قرآن، ترجمه محمدعلی لسانی فشارکی (تهران، نهضت زنان مسلمان، 1359ش) ص 135.
10. جلال الدین سیوطی، الاتقان فی علوم القرآن، تحقیق محمد ابوالفضل ابراهیم، چاپ دوم، (مصر، الرضی بیدار، 1363ق)، ج 1، ص 249.
11. عبدالهادی فضلی، القراءات القرآنیه، چاپ دوم (بیروت، دارالقلم، 1980م) ص 21.
12. علی کمالی دزفولی، شناخت قرآن، چاپ اول (تهران، فجر، 1364) ص 164.
13. مصطفی حسینی دشتی، معارف و معاریف (قم، دانش، 1376) ج 8، ص 268.
14. سخاوی، جمال القراء وکامل الاقراء، تحقیق عبدالکریم زبیدی، چاپ اول (بیروت، دارالبلاغه، 1413ق) ص 213.
15. ابن ندیم، الفهرست، (قاهره، مطبعة الاستقامة، 1393هـ) ص 29.
16. کاظم موسوی بجنوردی، دائرة المعارف بزرگ اسلامی (تهران، مرکز دائرة المعارف بزرگ اسلامی، 1374)، ج 4، ص 613.
17. ابوالحسن اشعری، مقالات الاسلامیین واختلاف المصلین، ترجمه محسن مؤیدی، چاپ اول (تهران، امیرکبیر، 1362)، ص 172؛ علی کمالی دزفولی، پیشین، ص 95؛ نورالدین مهدوی، نویسندگان وحی پیامبر (قم، نشر امیری، بی‌تا)، ص 72.
18. محمود رامیار، تاریخ قرآن، چاپ دوم (تهران، سپهر، 1362) ص 340.
19. محمدبن جریر طبری، تاریخ طبری، تحقیق محمد ابوالفضل ابراهیم، (بیروت، التراث العربی، 1384هـ)، ج 1، ص 357؛ ابن هشام، سیره النبی، تحقیق محمد ابوالشبهه، چاپ سوم (دمشق، دارالقلم، 1417) ج 1، ص 357.
20. عبدالهادی فضلی، پیشین، ص 24.
21. همان؛ وی مراحل شکل‌گیری قرائت را به 16 مرحله تقسیم کرده است. در اینجا بر اساس تقسیم بندی مورد لزوم با تغییراتی به 6 مرحله تقسیم شده است.
22. ابوالقاسم خویی، البیان فی تفسیر القرآن، چاپ دوم (نجف، الآداب، 1385ق) ص 38.
23. عبدالهادی فضلی، مقدمه‌ای بر تاریخ قراءات قرآن کریم، ترجمه سیدمحمدباقر حجتی (تهران، اسوه، 1373) ص 25.
24. ابوعبدالله زنجانی، تاریخ قرآن (تهران، الست، 1935م) ص 38 - 39.
25. احمد امین، فجر الاسلام (بیروت، دارالکتب العربی، 1969) ص 142؛ عبدالهادی فضلی، القراءات القرآنیه، پیشین، ص 16.
26. همان، ص 26.
27. ابن سعد، طبقات الکبری، تحقیق محمد عبدالقادر عطا (بیروت، دارالکتب العلمیه، 1410)

- ج 3، ص 87 .
28. همان، ج 3، ص 88 .
29. ابن هشام، پیشین، ج 1، ص 353.
30. سیوطی، پیشین، ج 1، ص 250.
31. ابی مجاهد عبدالعزیز بن عبدالفتاح، سنن القراء و منہاج المجددین، چاپ اول (مدینہ، مکتبہ الدار، 1414ق) ص 54.
32. همان، ص 53 .
33. سیوطی، پیشین، ج 1، ص 74؛ دائرة المعارف الاسلامیة الشیعیہ، ج 17، ص 493.
34. محمدباقر حجتی، مقدمہ ای بر تاریخ قراءات قرآن کریم، ص 27؛ سیوطی، پیشین، ج 1، ص 244.
35. ابن عطیہ، مقدماتان فی علوم القرآن، تصحیح آرتور جفری، (قاہرہ، بی نا، 1354) ص 36.
36. احمد بن ابی یعقوب، یعقوبی، تاریخ یعقوبی، چاپ اول (قم، منشورات شریف رضی، 1372ش)، ج 2، ص 124.
37. نورالدین مہدوی، نویسندگان وحی پیامبر صلی اللہ علیہ وآلہ تاریخ حالات 42 نفر از آنان (قم، امیری، بی تا) ص 124.
38. محمد بن عمر واقدی، مغازی، ج 1، تحقیق مارسون جونسن، چاپ سوم (بیروت، اعلامی، 1409ق) ص 347.
39. فؤاد سزگین، تاریخ التراث العربی (قم، مکتبہ آیت اللہ مرعشی نجفی، 1412ق) ج 1، ص 36.
40. ابو عبداللہ زنجانی، پیشین، ص 84 .
41. بہاء الدین خرمشاہی، دانش نامہ قرآن و قرآن پژوهی (تہران، دوستان، 1377ش)، ص 1618؛ سیوطی، پیشین، ج 1، ص 245.
42. محمدباقر حجتی، پیشین، ص 31.
43. محمدباقر محمودی، نہج السعاده فی مستدرک نہج البلاغہ (بیروت، دارالتعارف للمطبوعات، 1977م) ص 198.
44. محمدباقر حجتی، پیشین، ص 244.
45. علی حجتی کرمانی، تاریخ و علوم قرآن، چاپ پنجم، (تہران، بنیاد قرآن، 1360)، ص 108 .
46. دائرة المعارف الاسلامیہ (امارات، مرکز الشارقة للابداع الفکری، 1998م) ج 26.
47. ہادی حسین حمود، «القراء و الحركة الفکرية فی العہود الاسلامیة الاولى»، مجلہ الذخائر، ش 1، سال 2000م، ص 53.
48. ابن سعد، طبقات الکبری، تحقیق محمد عبدالقادر عطا، چاپ اول (بیروت، دارالکتب العلمیہ، 1410ق) ج 7، ص 117.
49. همان، ج 5، ص 487.
50. همان، ج 6، ص 293.
51. یعقوبی، پیشین، ج 2، ص 177.
52. احمد امین، پرتو اسلام، ترجمہ عباس خلیلی، چاپ سوم (تہران، اقبال، 1358ش) ص 194.
53. ابونعیم اصفہانی، حلیۃ الاولیاء و طبقات الاصفیاء، چاپ پنجم (بیروت، دارالکتب العربی، 1407ق) ج 3، ص 360.
54. علی محمد ولوی، دیانت و سیاست در قرون نخستین اسلامی (تہران، دانشگاه الزہراء، 1380ش) ص 33.
55. ابن ندیم، پیشین، ص 65.
56. ہادی حسین حمود، پیشین، ص 61.
57. همان، ص 62؛ محمدباقر حجتی، سہ مقالہ تاریخ تفسیر و نحو، چاپ اول، (تہران، بنیاد قرآن، 1360ش) ص 158.
58. ایگناس گلڈزیہر، درسہایی درباره اسلام، ترجمہ علی نقی منزوی، چاپ دوم (تہران،

- کمانگیر، 1357ش) ص 384.
 59. همان، ص 293 - 384.
 60. ابن سعد، پیشین، ج 3، ص 36 - 38.
 61. علی نقی منزوی، «اشراق در سده هفتم میلادی»، مجله کاوه، سال نهم، ش 38، 1350ش، ص 618.
 62. حسین عطوان، الفرق الاسلامیه فی بلاد الشام فی العصر الاموی، چاپ اول (دارالجلیل، 1986) ص 23 - 24.
 63. رسول جعفریان، مرچئه، تاریخ و اندیشه (تهران، خرم، 1371) ص 22 - 23.
 64. ملا عبدالله احمدیان، سیر تحلیلی کلام اهل سنت از حسن بصری تا ابوالحسن اشعری، چاپ اول (تهران، احسان، 1381) ص 43؛ ولوی، پیشین، ص 53.
 65. حسن صدر، تأسیس الشیعه لعلوم الاسلام (طهران، انتشارات اعلمی، بی تا) ص 355-357.
 66. ابن حجر عسقلانی، الاصابه فی تمییز الصحابه (بیروت، دارالجلیل، 1412هـ) ج 1، ص 178.
 67. ابن سعد، پیشین، ج 6، ص 94.
 68. خطیب بغدادی، تقیید العلم، تحقیق یوسف العیش (بی جا، دارالاحیاء السنه النبویه، 1395ق) ص 54.
 69. ابن سعد، پیشین، ج 7، ص 494.
 70. خطیب بغدادی، پیشین، ص 91 - 92.
 71. نورالدین علی بن احمد سمهودی، وفاء الوفاء، چاپ چهارم (بیروت، دار احیاء التراث العربی، 1404ق) ج 3، ص 1043.
 72. ابن سعد، پیشین، ج 6، ص 266.
 73. فؤاد سزگین، پیشین، ج 1، ص 72 - 70.
 74. هادی حسین حمود، پیشین، ص 43.
 75. محمد احمد بن ذهبی، میزان الاعتدال فی نقد الرجال ق 3، تحقیق علی محمد جباوی (قاهره، دارالفکر، 1963م) ص 96.
 76. ابن حبان البستی، مشاهیر علماء الاعصار، چاپ اول (قاهره، دار الوفاء، 1411) ص 308.
 77. هادی حسین حمود، پیشین، ص 43.
 78. محمدحسین الزبیدی، الحیاة الاجتماعیه والاقتصادیه فی الکوفه فی قرن الاول الهجری (جامعه بغداد، 1970) ص 41.
 79. خدیجه احمد مفتی، نحو قرآء الکوفیین، چاپ اول (مکه، مکتبه القیصلیه، 1406ق) ص 18.
 80. احمد نقیب زاده، درآمدی بر جامعه‌پذیری سیاسی (تهران، سمت، 1379) ص 223.
 81. شمس الدین ذهبی، تاریخ اسلام، تحقیق عمر عبدالسلام، چاپ اول (بیروت، دارالکتب العربی، 1411ق)، ج 12، ص 342.
 82. محمدحسین بهشتی، «طرح کلی درباره حکومت»، مجله تاریخ و فرهنگ معاصر، ص 453.
 83. سید جعفر شهیدی، تاریخ تحلیلی اسلام، چاپ هجدهم (تهران، نشر دانشگاهی، 1374ش) ص 51.
 84. ابن اعثم کوفی، الفتوح، چاپ اول (بیروت، دارالندوة الجدیده، بی تا)، ج 1، ص 40.
 85. محمد عبدالحی شعبان، تاریخ اسلامی (صدر الاسلام و الدولة الامویه)، (بیروت، الحمراء، 1987م) ص 50 - 53 - 54 - 55.
 86. یعقوبی، پیشین، ج 2، ص 46.
 87. همان، ج 2، ص 49.
 88. همان، ج 2، ص 50.
 89. همان، ج 2، ص 52.
 90. حسین محمد جعفری، تشیع در مسیر تاریخ، ترجمه محمدتقی آیت اللهی، چاپ هفتم

- (تهران، نشر فرهنگ اسلامی، 1373) ص 104.
91. همان، ص 228.
92. همان، ص 230.
93. علی اکبر ذاکری، سیمای کارگزاران علی علیه السلام، چاپ اول (قم، مرکز انتشارات دفتر تبلیغات اسلامی، 1371)، ج 1، ص 317 - 297 - 231 - 149 - 103 و ج 2، ص 43 - 83 - 344 - 558.
94. نصر بن مزاحم منقری، پیکار صفین، مترجم پرویز اتابکی، چاپ دوم (تهران، انتشارات و آموزش انقلاب اسلامی، 1370)، ص 1.
95. همان، ص 280.
96. همان، ص 318.
97. همان، ص 653.
98. همان، ص 304.
99. همان، ص 488.
100. همان، ص 301.
101. همان، ص 255.
102. همان، ص 257 - 259.
103. محمد بن عبدالله اسکافی، المعیار والموازنه، تحقیق محمدباقر محمودی، چاپ اول (بیروت، مؤسسه فؤاد، 1981م) ص 188.
104. ابن اعثم، پیشین، ص 674.
105. نصر بن مزاحم منقری، پیشین، ص 674.
106. محمد بن عبدالله اسکافی، پیشین، ص 194.
107. ابوالفرج اصفهانی، مقاتل الطالبیین، تحقیق سید احمد صقر، چاپ اول (ایران، شریف رضی، 1414ق) ص 71؛ اصغر منتظر قائم، نقش قبایل یمنی در حمایت از اهل بیت (قم، دفتر تبلیغات اسلامی، 1380ش) ص 271.
108. ابوحنیفه احمد بن داود دینوری، الامامه والسیاسه (نجف، دارالاندلس، بی تا) ج 1، ص 141.
109. یعقوبی، پیشین، ص 173.
110. همان، ص 163.
111. همان، ص 165.
112. رسول جعفریان، تاریخ خلفا، ج 2، پیشین، ص 425.
113. ابن ابی الحدید، شرح نهج البلاغه، ج 4، تحقیق محمد ابوالفضل ابراهیم (قم، دارالکتب العلمیه، 1379) ص 63.
114. رسول جعفریان، تاریخ خلفا، پیشین، ج 2، ص 511.
115. ابومخنف، وقعة الطف (قم، موسسه النشر الاسلامی، 1367) ص 191؛ محمدباقر پورامینی، چهره‌ها در حماسه کربلا، چاپ اول، (قم، بوستان کتاب، انتشارات دفتر تبلیغات اسلامی، 1382)، ص 171.
116. طبری، پیشین، ج 5، ص 596.
117. ابی جعفر محمد بن حسن بن علی طوسی، اختیار المعرفة الرجال معروف به رجال الکشی، تصحیح حسن مصطفوی (مشهد، دانشگاه مشهد، 1348) ص 117؛ رسول جعفریان، تاریخ خلفا، پیشین، ص 692.
118. ابن سعد، پیشین، ج 6، ص 246؛ اصغر منتظر قائم، پیشین، ص 314.
119. طبری، ج 6، ص 17.
120. همان، ص 223.
121. طبری، پیشین، ج 6، ص 357.
122. عبدالامیر عبد دیکسون، خلافت اموی؛ بررسی سیاسی سال‌های (86 - 65)، ترجمه گیتی شکری، (تهران، طهوری، 1381ش) ص 223.
123. ال ویکاد واکلیری، «ابن اشعث»، ترجمه علی اکبر عباسی، مجله تاریخ اسلام، ش 17

- ، بهار 1383.
124. دینوری، پیشین، ص 264.
125. ابن اعثم، پیشین، ج 7، ص 139.
126. خلیفة بن خیاط، تاریخ، تحقیق اکرم ضیاء العمری، چاپ اول (مجمع العلمی العراقی، 1386ق) ج 1، ص 286.
127. طبری، پیشین، ج 6، ص 365.
128. یعقوبی، پیشین، ج 2، ص 230.
129. محمدتقی الفقیه، جبل عامل فی التاریخ (بیروت، دارالاضواء، 1986م) ص 34؛ هاشم عثمان، تاریخ شیعه در شام، ترجمه حسن حسین زاده شانہچی (مشهد، بنیاد پژوهش‌های اسلامی، 1382) ص 29.
130. منصور وثوقی، علی اکبر نیک خلق، مبانی جامعه‌شناسی، چاپ اول (تهران، خردمند، 1370ش) ص 128.
131. حسین عطوان، القراءات القرآنیة فی بلاد الشام، چاپ اول (بیروت، دارالجیل، 1402) ص 13 - 39.
132. حسین عطوان، پیشین، ص 15.
133. همان، ص 17.
134. همان، ص 16.
135. ابونعیم اصفهانی، پیشین، ج 5، ص 245؛ ذهبی، پیشین، ج 4، ص 67؛ رسول جعفریان، تاریخ خلفا، پیشین، ج 2، ص 224.
136. حسین عطوان، پیشین، ص 23.
137. همان، ص 18.
138. همان، ص 39.
139. همان، ص 59.

منابع

- ابن ابی الحدید، شرح نهج البلاغه، تحقیق محمد ابوالفضل ابراهیم (قم، دارالکتب العلمیه، 1379ق).
- ابن اعثم کوفی، ابی محمد احمد بن اعثم، الفتوح، چاپ اول، (بیروت، دارالندوة الجدیده، بی‌تا).
- ابن خیاط، ابی عمرو خلیفه، تاریخ خلیفه بن خیاط، تحقیق اکرم ضیاء العمری، چاپ اول (بغداد، مجمع العلمی العراقی، 1386ق).
- ابن سعد، طبقات الکبری، تحقیق محمد عبدالقادر عطا، چاپ اول (بیروت، دارالکتب العلمیه، 1410ق).
- ابن منظور، لسان العرب (بیروت، دار احیاء التراث العربی، 1988م).
- ابن ندیم، الفهرست (قاهره، مطبعة الاستقامة، 1393).
- ابن هشام، السیرة النبویه، تحقیق جمال ثابت، محمد ثابت، محمد محمود و سید ابراهیم، چاپ دوم، (قاهره، دارالحديث، 1419ق).
- ابو شهبه، محمد بن محمد، السیرة النبویه فی ضوء القرآن والسنة، چاپ سوم (دمشق، دارالقلم، 1417ق).
- ابومخنف، وقعة الطف، (قم، مؤسسة النشر الإسلامی، 1367ش).
- احمد مفتی، خدیجه، نحو قرآء الکوفیین، اشرف الدكتور عبدالفتاح اسماعیل شلبی، چاپ اول (مکه مکرمه، مکتبه الفيصلیه، 1406ق).
- احمدیان، عبدالله، سیر تحلیلی کلام اهل سنت از حسن بصری تا ابوالحسن اشعری، چاپ اول، (تهران، احسان، 1381ش).
- اسکافی، محمد عبدالله معتزلی، المعیار والموازنه، تحقیق محمدباقر محمودی، چاپ اول (بی‌جا، بی‌تا، 1981م).

- اشعری، ابوالحسن علی بن اسماعیل، مقالات الاسلامیین واختلاف المصلین، ترجمه محسن مؤیدی، چاپ اول (تهران، امیرکبیر، 1362).
- اصفهانی، ابوالفرج، مقاتل الطالبیین، تحقیق سید احمد صقر، چاپ اول، (قم، شریف رضی، 1414ق).
- اصفهانی، حافظ ابونعیم احمد بن عبدالله، حلیة الاولیاء و طبقات الاصفیاء، چاپ پنجم (بیروت، دارالکتب العربی، 1407ق).
- الامین، حسن، دائرة المعارف الاسلامیة الشیعیة (بیروت، دار التعارف للمطبوعات، 2002م).
- امین، احمد، فجر الاسلام، يبحث عن الحیاة العقلیة فی صدر الاسلام الی آخر الدولة الامویة، چاپ دهم (بیروت، دارالفکر العربی، 1969م).
- ، پرتو اسلام، ترجمه عباس خلیلی، چاپ سوم (تهران، اقبال، 1358ش).
- بغدادی، خطیب، تقیید العلم، تحقیق یوسف العیش (دارالاحیاء السنة النبویة، 1395ق).
- البستی، ابن حبان، مشاهیر علماء الامصار، چاپ اول (قاهره، دارالوفاء، 1411ق).
- البقلی، محمد قندیل، التعریف بمصطلحات صبح الاعشی (قاهره، الهنیة المصریة، 1983م).
- بهشتی، محمدحسین، طرح کلی درباره حکومت، مجله تاریخ و فرهنگ معاصر، ج 4.
- پور امینی، محمدباقر، چهره ها در حماسه کربلا، چاپ اول (قم، انتشارات دفتر تبلیغات اسلامی، 1382).
- جعفری، حسین محمد، تشیع در مسیر تاریخ، سید محمدتقی آیت اللهی، چاپ هفتم (تهران، نشر فرهنگ اسلامی، 1373ش).
- جعفریان، رسول، تاریخ سیاسی اسلام و تاریخ خلفا از رحلت پیامبر صلی الله علیه وآله تا زوال امویان، چاپ دوم (قم، دلیل ما، 1382ش).
- ، مرجئه تاریخ و اندیشه (تهران، خرم، 1371ش).
- حجتی، محمدباقر، سه مقاله در تاریخ و تفسیر و نحو، چاپ اول (تهران، بنیاد قرآن، 1360ش).
- حجتی کرمانی، علی، تاریخ و علوم قرآن (تهران، بنیاد قرآن، 1360ش).
- حسینی دشتی، مصطفی، معارف و معاریف، ج 8 (قم، مؤلف، 1376ش).
- حمود، هادی حسین، «القراء والحركة الفكرية في العهود الاسلامية الاولى»، الذخائر، ش 1، سال 2000م).
- خرمشاهی، بهاءالدین، دانشنامه قرآن و قرآن پژوهی (تهران، دوستان، 1377ش).
- خوبی، ابوالقاسم، البیان فی تفسیر القرآن، چاپ دوم (نجف، الاداب، 1385ق).
- دائرة المعارف الاسلامیة، (امارات، مرکز المشاركة للابداع الفکری، 1998م).
- دروزه، محمد عزه، تاریخ قرآن، ترجمه محمدعلی لسانی فشارکی (تهران، نهضت زنان مسلمان، 1359ش).
- دهخدا، علی اکبر، لغت نامه دهخدا (تهران، مؤسسه دهخدا، 1373).
- دینوری، ابوحنیفه احمد بن داوود، الامامة و السیاسة (نجف، دارالاندلس، بی تا).
- ذاکری، علی اکبر، سیمای کارگزاران علی بن ابی طالب علیه السلام، چاپ اول (قم، مرکز انتشارات دفتر تبلیغات اسلامی، 1371ش).
- ذهبی، احمد بن محمد، میزان الاعتدال فی نقد الرجال، تحقیق علی محمد جباوی، (قاهره، دارالفکر، 1963).
- ذهبی، شمس الدین ابی عبدالله، تاریخ الاسلام ووفیات المشاهیر والاعلام، تحقیق عمر عبدالسلام تدمری، چاپ اول (بیروت، دارالکتب العربی، 1411ق).
- رامیار، محمود، تاریخ قرآن، چاپ دوم (تهران، سپهر، 1362ش).
- زبیدی، محمدحسین، الحیاة الاجتماعیة والاقتصادية فی الكوفة فی قرن الأول الهجري (بغداد، جامعة البغداد، 1970م).
- زنجانی، ابوعبدالله، تاریخ قرآن (تهران، الست، بی تا).
- سخاوی، جمال القراء و کمال الاقراء، تحقیق عبدالکریم زبیدی، چاپ اول (بیروت، دارالبلاغه، 1413ق).
- سزگین، فؤاد، تاریخ التراث العربی، ج 1، فی علوم القرآن والحديث، چاپ دوم (قم، بهمن،

- 1412ق).
 - سمهودی، نورالدین علی بن احمد، وفاء الوفاء، چاپ چهارم (بیروت، دار احیاء التراث العربی، 1404ق).
 - سیوطی، جلال الدین عبدالرحمن، الاتقان فی علوم القرآن، تحقیق محمد ابوالفضل ابراهیم، چاپ دوم (مصر، الرضی بیدار مصر، 1363).
 - شعبان، محمد عبدالحی، تاریخ الاسلامی صدرالاسلام و الدولة الامویة (بیروت، الحمراء، 1387).
 - شلبی، هند، القراءات بافريقية من الفتح الى منتصف القرن الخامس الهجرى (بیجا، دارالعربية للكتاب، 1983ق).
 - شهیدی، جعفر، تاریخ تحلیلی اسلام، چاپ هجدهم (تهران، نشر دانشگاهی، 1374ش).
 - صدر، حسن، تاسیس الشیعه لعلوم الاسلام (شرکت النشر والطباعة العراقیه، انتشارات اعلمی، 1951).
 - طبری، محمد بن جریر، تاریخ الطبری، تاریخ الامم والملوک، تحقیق محمد ابوالفضل ابراهیم (بیروت، التراث، 1384).
 - طوسی، ابی جعفر محمد بن حسن، اختیار معرفة الرجال معروف به رجال کشی، حسن مصطفوی (مشهد، دانشگاه مشهد، 1384).
 - عبد دیکسون، عبدالامیر، خلافت اموی بررسی سیاسی سالهای 65 - 86، ترجمه گیتی شکری، (تهران، طهوری، 1381ش).
 - عبدالفتاح القاری، ابی مجاهد عبدالعزیز، سنن القراء و مناهج المجودین، چاپ اول (مدینه، مکتبة الدار، 1414ق).
 - عسقلانی، ابن حجر، الاصابه فی تمييز الصحابه (بیروت، دارالجيل، 1412).
 - عطوان، حسین، الفرق الاسلامیه فی بلاد الشام فی العصر الاموی، چاپ اول، (دارالجيل، 1402).
 - عطوان، حسین، القراءات القرآنیة فی بلاد الشام، چاپ اول، (بیروت، دارالجيل، 1984م).
 - فضلی، عبدالهادی، القراءات القرآنیة (تاریخ و تعریف)، چاپ دوم (بیروت، دارالقلم، 1980م).
 - - ، مقدمه ای بر تاریخ قراءات قرآن کریم، محمدباقر حجتی (تهران، سازمان حج و اوقاف اسوه)، 1373).
 - فقیه، محمدتقی، جبل عامل فی التاريخ (بیروت، دارالاضواء، 1986م).
 - کمالی دزفولی، سیدعلی، شناخت قرآن، چاپ اول (تهران، انتشارات فجر، 1364).
 - گلدزیهر، ایگناس، درسهایی درباره اسلام، ترجمه علمی زقی منزوی، چاپ دوم (تهران، کمانگیر، 1357ش).
 - محمودی، محمدباقر، نهج السعادة فی مستدرک نهج البلاغه (بیروت، دارالتعارف للمطبوعات، 1977م).
 - معلوف، لوئیس، المنجد فی اللغة والاعلام، چاپ بیستم (بیروت، دارالمشرق، 1986م).
 - منتظر القائم، اصغر، نقش قبایل یمنی در حمایت از اهل بیت (قرن اول هجری) (قم، دفتر تبلیغات اسلامی، 1380ش).
 - منزوی، علینقی، «اشراق در سده هفتم میلادی»، مجله کاوه، سال نهم، ش 38، 1350 ش.
 - منقری، نصر بن مزاحم، پیکار صفین، پرویز اتابکی، چاپ دوم (تهران، انتشارات آموزش انقلاب اسلامی، 1370ش).
 - موسوی بجنوردی، کاظم، دائرة المعارف بزرگ اسلامی (تهران، مرکز دائرة المعارف بزرگ اسلامی، 1374).
 - مهدوی، نورالدین، نویسندگان وحی پیامبر (قم، امیری، بی تا).
 - نقیب زاده، احمد، درآمدی بر جامعه شناسی سیاسی، چاپ اول، (تهران، سمت، 1379 ش).
 - واسطی الزبیدی، محمدمرتضی، تاج العروس من جواهر القاموس (دارالفکر، بیروت، 1994 م).

- واقدی، محمد بن عمر، کتاب المغازی، تحقیق دکتر مارسدون جونس، چاپ سوم (بیروت، اعلمی، 1409ق).
- واگلیری، ال ویکا، «ابن اشعث»، ترجمه علی اکبر عباسی، مجله تاریخ اسلام، ش 17، بهار 1383ش.
- وثوقی، منصور و...، میانی جامعه‌شناسی، چاپ اول (تهران، خردمند، 1370ش).
- ولوی، علی محمد، دیانت و سیاست در قرون نخستین اسلامی، چاپ اول (تهران، دانشگاه الزهراء، 1380ش).
- یعقوبی، احمد بن ابی یعقوب، تاریخ یعقوبی، چاپ اول (قم، منشورات شریف رضی، 1373ش).

- I BN ASHATH. EI2.

- M. A. shaban, Islamic History a new Interpretation I. A. D. 600-750, (cambridge, 1971).

فصلنامه تاریخ اسلام - شماره 22 - تابستان 1384